

تعبیر مختلف از جایگاه مذاکره مستقیم آمریکا و ایران

منوچهر متکی وزیر امور خارجه رژیم اسلامی و مک کورمک، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا از مدتی پیش مذاکرات فی مابین را ظاهراً به منظور آرام کردن وضع عراق اعلام کرده‌اند و مذاکره مستقیم نمایندگان هئیت حاکمه آمریکا و ایران در سطح سفرای دو کشور به سرپرستی حسن کاظمی قمی و رایان کروکر سفرای ایران و آمریکا روز دوشنبه ۷ خرداد در بغداد به مدت ۴ ساعت صورت گرفت. تردیدی نیست که علیرغم اعلام رسمی طرفین روی موضوع مورد بحث یعنی اوضاع عراق، رابطه فی‌المابین نیز مورد نظر هر دو طرف است.

گزینه مذاکره و راه حل دیپلماتیک در کنار سایر گزینه‌های دیگر از قبیل تحریم‌های پی در پی اقتصادی و تهدید نظامی هیچگاه بطور کلی از طرف هئیت حاکمه آمریکا در برابر رژیم ایران کنار گذاشته نشده است. آنچه در این دوره فرق کرده است، دادن اولویت بیشتری به این گزینه می‌باشد و دلیل آن نیز از طرفی دشواری‌های بسیار دست یازیدن به گزینه نظامی در شرایط فعلی برای آمریکا و از طرفی دیگر وجود فاکتورهایی از قبیل رقابت‌های درونی جمهوریخواهان با دموکرات‌ها در راستای انتخابات فراروی ریاست جمهوری در آمریکا، ناتوانی و بن بست که آمریکا در عراق با آن مواجه است و رشد فزاینده مخالفت با سیاست‌های جنگی و اشغالگرانه آمریکا در عراق و افغانستان و ... است.

گرایش حاکم و اصلی درون هئیت حاکمه ایران نیز هم به امید اینکه آغاز مذاکره روی مسئله عراق می‌تواند زمینه‌های تضاد بین ایران و آمریکا را در جهت موقعیت مناسب‌تری برای جمهوری اسلامی کاهش داده و امکان امتیازگیری بیشتر را برایشان فراهم سازد، به گزینه مذاکره روی خوش بیشتری نشان می‌دهند.

اظهارات احمدی نژاد در طی سفرش به امارات در پاسخ خبرنگار مصری در خصوص رابطه با عربستان سعودی که تاکنون از طرف جمهوری اسلامی به عنوان متحد آمریکا معرفی می‌شد و همچنین اظهارات خامنه‌ای در روز چهارشنبه ۱۶ ماه مه، مبنی بر اینکه وزارت خارجه ایران به درخواست دولت عراق تصمیم گرفته است «در یک گفتگوی رو در رو با آمریکایی‌ها، مسئولیت و وظایف آنان را در قبال امنیت عراق یادآوری و با آنها اتمام حجت کند» و یا اظهارات رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مبنی بر اینکه «اگر آمریکا حسن نیت نشان دهد و قصد تحمیل اهداف سلطه‌گرانه خود را نداشته باشد، می‌توان به

در دفاع از شورای همکاری شکل‌ها و فعالین کارگری

شورای همکاری شکل‌ها و فعالین کارگری، همچون نهالی است که در محیطی ناامن شکل گرفته است. عده‌ای که وجود این نهال در چشمشان خاری است، به آن سنگ پرتاب می‌کنند و از سوی دیگر سایه سیاه دیکتاتوری در تلاش است تا به این نهال نوری نرسد، که مبادا رشد کند و بزرگ شود. به هر حال هر کدام از اینها ممکن است. نهال کوچک کارگر را از بین ببرند، حتی ممکن است این نهال از درون دچار افت شود و به چوب خشکی تبدیل گردد. اما آنچه اهمیت دارد این است که این نهال هنوز زنده و سر حال است و تمام فعالین دلسوز جنبش کارگری باید از این نهال محافظت کنند و آنرا آبیاری نمایند. بی شک این نهال قابلیت رشد و تبدیل شدن به درخت تنومندی برای جنبش کارگری را دارد.

در صفحه ۳

گام‌های رو به پیش جنبش کارگری! در نگاهی به وضعیت سالی که گذشت!

طبقه کارگر ایران سال گذشته، در زیر سایه دیکتاتوری حکومت جمهوری اسلامی، سالی پر از هزاران اعتصاب، تجمع اعتراضی، راهپیمایی‌ها، ... را گذراند، سال گذشته در عین حال سالی پر از یورش سرمایه به دستمزدها، پائین بردن سطح معیشت، بهداشت و آموزش، بیکارسازی‌ها و ... برای کارگران بود.

بار تورم ۱۶ درصدی را که بطور رسمی اعلام شده، رژیم بدوش کارگران و محرومان جامعه تحمیل کرده و شرایطی غیرانسانی و پر از فلاکت را برایشان بوجود آورده است؛ فروش دختران توسط خانواده‌ها، فروش اعضای بدن و ... و تحمیل هزاران سیه روزی دیگر.

در صفحه ۶



ما هم صدا با میلیون‌ها کارگر و مردم ستم دیده ایران، خواستار:

- اخراج نمایندگان حکومت اسلامی ایران، از سازمان جهانی کار!
- برسمیت شناخته شدن حق تشکل، اعتصاب و آزادی اجتماعات کارگری!
- آزادی محمود صالحی، شیت امانی، صدیق کریمی و همه زندانیان سیاسی!

هستیم.

اینها خواست و مطالبه عاجل ما در

۸ ژوئن در مقابل سازمان جهانی کار در ژنو است.

در صفحه ۱۲

اجلاس گ ۸، چالش‌ها و افق‌ها

در صفحه ۹

ژورنالیستی به کمک میدیای نوکر و توجیه‌گرشان، تنها رسالت خود را بازداشتن مردم به ستوه آمده از عمل مستقیم و مستقل‌شان قرار داده اند، را بی اعتبارتر کرده است. در مقابل آلترناتیو سوم متکی بر رادیکالیسم جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و سایر جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی در جامعه ایران، بیش از هر زمانی در برابر درنده خویی دو قطب متخاصم از یک طرف و بی‌افقی و استیصال اپوزیسیون بورژوازی از طرف دیگر، تقویت شده است. آلترناتیو چپ و سوسیالیستی بیش از هر زمانی امکان و شانس ابراز وجود قدرتمندتر را پیدا کرده است و شجاعت و ابراز وجود و نموده‌های آن را ما هر روز بیشتر و واضح‌تر در درون جنبش‌های اجتماعی در ایران مشاهده می‌کنیم. این روند را باید با همه توان و نیرویمان تقویت کنیم.

هلمت احمدیان

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست
الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود
را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً
برای این نشریه ارسال شده باشد را
چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر
ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با
نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع
رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن
مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از
چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۴
است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

دارند، اما همگی اجرای بهم پیوسته و تکمیل‌کننده منافع استراتژیک آمریکا در خاورمیانه هستند. همانگونه که بارها در ارتباط با بحران بین ایران و آمریکا اعلام کرده‌ایم، صورت مسئله به سادگی این است که اگر چه گزینه نظامی و زور همواره می‌تواند بعنوان یک روش از طرف آمریکا برای پیشبرد مقاصدش مطرح باشد، ولی با توجه به مجموعه ای فاکتور عینی این امر به شکل آنچه در عراق پیش رفت برای ایران در دستور حکومت بوش نیست و همه سعی آمریکا و متحدینش این است که از طرق کم هزینه تر و با اتکا به ترکیبی از همه روش‌ها برنامه هایشان را در رابطه با ایران پیش ببرند.

لذا این تفسیری آگاهانه از طرف طیف‌هایی از اپوزیسیون لیبرال رژیم از روند اوضاع است که این گزینه مقدور و ممکن در بین دولت ایران و آمریکا را «نمایش مذاکره» نام ببرند. تاکید روی نمایشی بودن این امر در واقع بازتاب تحلیلی است که تضاد جمهوری اسلامی و حکومت‌هایی از این نوع را با آمریکا و متحدینش آشتی ناپذیر وانمود می‌کند و از این رهگذر می‌خواهند در نهایت با اتکا و مفتون یک طرف دعوا به عنوان نیرویی "رهاییبخش و نادی دموکراسی"، به "جنگ" طرف دیگر یعنی ارتجاع اسلامی برونند!

این نگرش ایدئولوژیک نئولیبرالی، جهان مدرن سرمایه‌داری را در مقابل جهان واپسگرایی اسلامی قرار داده و نمی‌خواهد این واقعیت ساده را بپذیرد که سیاست در عصر جهانخواوری امپریالیستی فراتر از فرمول‌های کلاسیک بورژوازی، نرم‌ها و ترم‌های ابژکتیو، واقعی و پراگماتیستی را مبنی کار و حرکت خود قرار می‌دهد. بر این اساس بوش و بلر و همدستان آنها همانگونه که در موارد متعددی شاهد آن بوده ایم، تضاد آشتی ناپذیری با مرتجع‌ترین و بنیادگراترین نیروهای از قبیل جمهوری اسلامی و طالبان و ... ندارند و اگر منافع استراتژیک آنها ایجاب کند می‌توانند با هر نیروی واپسگرایی از این نوع کنار بیایند.

نشست رسمی و علنی نمایندگان رژیم ایران و آمریکا در روز ۷ خرداد در بغداد صرفنظر از هر نتیجه‌ای که داشته باشد، یکی از گزینه‌های تکمیل‌کننده کشمکش است که بر سر اربابی بر خاورمیانه از طرف آمریکا و متحدینش و سهم‌خواهی جمهوری اسلامی در این میان در جریان است. جنگ قدرت و زورآزمایی صاحبان قدرت، از نیروهای اشغالگر و جنگ افروز گرفته تا شرکای اروپایی و تا نیروهای مرتجع و اسلامی در منطقه تاکنون حاصلی بجز مرگ و کشتار و جنگ‌های کور فرقه‌ای-مذهبی به همراه نداشته است. این وضع بجز گرسنگی، آوارگی و درگیری بیشتر برای مردم به ستوه آمده منطقه چیزی به همراه نیاورده است. از برکت این وضع در همین حد کنونی‌اش رژیم جمهوری اسلامی این امکان را پیدا کرده است، که با وقیحانه‌ترین شکل ممکن بر مردم آزاده و حق طلب ایران و جنبش‌های اجتماعی حمله ور شود، تا هم جنبش‌های حق طلبانه آنها را به عقب نشینی وا دارد و هم کارآیی ضدانقلابی و سرکوبگرانه خود را به نیروهای امپریالیستی نشان دهد.

روند اوضاع، گویا و واضح نسخه‌های نیروهایی که از ترس جنبش‌های رادیکال کارگران، زنان، جوانان و ملت‌های تحت ستم به هزار و یک توجیه و تفسیر عوامفریانه و

تداوم گفتگوها امیدوار بود» نشانه‌های بارز اشتیاق سران جمهوری اسلامی بر روی گزینه دیپلماتیک و مذاکره، هم به منظور خروج از انزوا و هم کسب امتیاز از این رهگذر است.

با این حساب گزینه مذاکره اگرچه امری تازه نیست و همواره به صورت نیمه علنی و نیمه مخفی در سطوح مختلف بین ایران و آمریکا وجود داشته است، اما در این دوره بعنوان یک رویه برای تنظیم روابط فی‌مابین هئیت حاکمه ایران و آمریکا برجستگی بیشتری پیدا کرده است.

در این میان اپوزیسیون راست و بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی که استراتژی و امید و آینده اش به این فعل و انفعالات گره زده است، از این زیگزاگ‌ها بسرعت تاثیر می‌گیرد و حاج و واج در این میان تاب می‌خورد. رشد یا تخفیف کشمکش‌های فی‌مابین ایران و آمریکا تاثیرات بلاواسطه روی آنها می‌گذارد. دست یازیدن و اولویت پیدا کردن گزینه‌های جنگ و زور و یا دیپلماسی و مذاکره از طرف آمریکا و متحدینش بر رژیم اسلامی روی طیف‌های اپوزیسیون راست و بورژوازی رژیم که اینک بر دو محور اصلی و به صورت دو گرایش مجزا پیش می‌رود، قابل تعمق است.

آلترناتیوهای لیبرالی و میهن‌پرستانه رژیم جمهوری اسلامی هر روز بیشتر در مقابل روند اوضاع، بی‌افقی، استیصال و درماندگی خود را به نمایش می‌گذارند. هراس آنها از رشد فزاینده رادیکالیسم در جنبش پایینی‌ها در جامعه ایران از یک طرف و در بازار بورس نبودن طرح‌ها و منشورها و مانیفیست‌هایشان در مقابل موقعیتی که خود جمهوری اسلامی در منطقه برای آمریکا پیدا کرده است، شکاف بین آنها را بیشتر و بیشتر کرده است.

طیفی از این اپوزیسیون که بخشی از اکثریت-توده‌ای‌ها تا طیف‌هایی از جریانات مشروطه خواه و طرفدار تمامیت ارضی ایران که مخالف دخالت مستقیم و نظامی آمریکا در ایران هستند، بتدریج استراتژی خود را در همسویی با جمهوری اسلامی که هم ضد جنبش‌های رادیکال مردمی است و هم عملاً بیشتر و بیشتر از طرف آمریکا به حساب گرفته می‌شود، می‌یابند. اظهارات صریح داریوش همایون مبنی بر اینکه در صورت حمله آمریکا به ایران خود را در کنار جمهوری اسلامی می‌بیند و یا مانیفیست جدید فرخ نگهدار نموده‌های جهت‌گیری این طیف هاست.

در مقابل گرایش دیگری که زمانی صراحتاً و اکنون خجولانه و مشروط، به این امر امید بسته بودند که سوار بر تانگ‌های ارتش آمریکا به ایران برگشته و بر ایران بعد از جمهوری اسلامی حکم برانند، برایشان دشوار است که این امر را هضم کنند که نمایندگان دموکراسی غربی برای رسیدن به منافعشان این ظرفیت را بارها و بارها از خود نشان داده اند که می‌توانند با مرتجع‌ترین نیروهای اسلامی و تروریست در منطقه نیز کنار بیایند. اینان مایلند مذاکره و مسامحه این دو قطب را نمایشی وانمود کرده و بر پایه آرزو و رویاهایشان یکجانبه عربده‌کشی دیک‌چنی معاون بوش بر عرشه ناو جنگی آمریکا در خلیج فارس را جدی بگیرند. درحالیکه هر دوی اینها، یعنی هم سیاست نظامی و جنگی و هم سیاست متکی بر دیپلماسی و مذاکره، اگر چه محافل و طرفداران پر و پا قرص و شناخته شده خود را در میان جمهوریخواهان و هئیت حاکمه آمریکا

در دفاع از شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

خسروشاهی می گوید: «اگر معتقدند که سندیکای شرکت واحد هم جز این گرایش رادیکال هستند، چرا همانند آنها تلاش نمی کنند که تشکل مورد نظر خود را در مرکز کاری سازمان دهند و واحد بودن برهاند و ...».

اگر خسروشاهی تصور می کند که ایجاد سندیکایی همانند شرکت واحد در هر محل کارگری دیگری ممکن است و ما و دیگران از انجام دادن آن اجتناب می ورزیم، باید بگویم بسیار از مرحله و واقعیت های جاری دور است. اولاً سندیکای شرکت واحد که از گذشته ساختمانی داشت و به هر شکل به همت فعالینی همچون اساتلو دوباره احیا گردید، در جریان سرکوب عملاً ۶۰۰۰ عضو خود را از دست داده و در حال حاضر تنها رانندگان اخراجی که حدود ۵۵ نفر هستند، عضو این سندیکا می باشند. البته حرکت آنها چه در راستای ایجاد سندیکا و چه در جریان اعتصاب کاملاً قابل حمایت بود و گام اساسی در عرصه مبارزه طبقاتی برداشته شد.

اما واقعیت سرکوب، به دیگر فعالین اجازه نمی دهد تا تشکلی همانند سندیکای شرکت واحد ایجاد نمایند. حتی فعالین سندیکای شرکت واحد نیز در حال حاضر عملاً نه جایی و نه رسمیتی دارند و مخفی کاری به آنها تحمیل شده است. دیگر گرایشات نیز مخفی کاری را نه به اختیار بلکه بدلیل سرکوب پلیسی به اجرا گذاشته اند و نمی توانند در محل های کار خود رسماً اعلام نمایند که عضو کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری و یا کمیته های کارگری هستند چرا که حداقل برخورد با آنها اخراج خواهد بود. اما تمام تلاش ما فعالین جنبش این است که توازن قوا را به نفع خود تغییر دهیم و در نهایت رویکردی هر چه علنی تر پیدا کنیم. این مسئله تنها به توازن قوا بستگی دارد و اینکه تا چه حد بتوانیم خودمان را به حاکمان تحمیل کنیم. این شرایط برای تمام گرایشات هنوز بوجود نیامده و این چیزی است که خسروشاهی نمی بیند.

آقای خسرو شاهی غافل از آن است که در شرایطی که همه فعالین جنبش کارگری قادر نیستند تشکلهایی در محیط کار ایجاد نمایند، و عده ای زیاد به شکل پراکنده در کارخانه ها و شرکت ها کار می کنند، می توانند از طریق شورای همکاری با هم متحد گردند و به نیروی قابل توجه مبدل شوند و بر همین مبنا است که پنج گرایش دور هم جمع شدند و از دعوت فوق استقبال کردند، خود اقدام به ایجاد شورای همکاری نکردند و دعوت نامه دیگری دادند تا طیف هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را جذب نمایند، در حال حاضر بخش ها و عده ای قابل توجه از فعالین و پیشروان کارگری به این شورا دعوت شده اند و حتی مکانیزم هایی برای ورود فعالین و پیشروان پراکنده که در هیچ تشکلی حضور ندارند در نظر گرفته شده است. آنها می توانند به نمایندگی از چند نفر از همکاران و یا کارگران نزدیک به هم در یک محیط کاری در این شورا حضور یابند. همه اینها آن چیزی است که بسیار فراتر از اطلاعیه است و آقای خسرو شاهی چشمش را بر روی آنها بسته است. ایشان تشکیل دهندگان این شورا

ایستاده اند، هنوز بر طبل مخفی کاری صرف می کوبند و مشخص نیست نتیجه عملکرد عینی سال ها مخفی کاری آنها بجز دادن چند اعلامیه چیست.»

خوب در ابتدا لازم است ببینیم نتیجه سالها مبارزه مخفی و بر طبل خالی کوبیدن چیست. نتیجه آن ایجاد چند کمیته کارگری، ارتباط با پیشروان کارگری و حالا کسب اعتمادی است که بر مبنای آن فعالین جنبش کارگری به دعوت این کمیته جواب مثبت می دهند، بلکه واضح است که هنوز راه زیادی باقی است. اما همه اینها هر قدر که کوچک باشند برای ما دست آوردند و در حد خود به جنبش کارگری خدمت می کنند. اما به هر حال کسی که در مقام چنین انتقادی بر می آید و با چنین صراحتی اعلام می کند که ما بر طبل تو خالی مخفی کاری می کوبیم، باید در مقام و موقعیت عملی بسیار بهتری قرار داشته باشد و نتیجه فعالیتش بمزاتب درخشان تر بوده باشد. اما براساسی آقای خسروشاهی که بر طبل مخفی کاری نمی کوبد چه خدمتی به جنبش کارگری ایران کرده است و کدام نهاد و تشکل در داخل کشور را سازمان داده است و آنرا در مقابل ما به قیاس می گذارد؟ شما در کدام حزب و گروه سوسیالیستی کارگری حضور دارید و طبقه کارگر و یا حداقل پیشروان را سازمان دهی و جذب کرده اید. ایشان مطرح کرده اند که چرا ما همانند بسیاری از فعالین علنی که سینه سپر کرده اند عمل نمی کنیم و به دادن اطلاعیه بسنده کرده ایم.

اولاً از کجا می دانند که ما به دادن اطلاعیه بسنده کرده ایم و آیا کمیته های کارگری که درون جنبش خودبخودی وجود دارند، ممکن است فقط به دادن اطلاعیه بسنده کند و آیا پایه گذاری و دعوت از فعالین جنبش کارگری برای ایجاد یک شورای هماهنگی فقط دادن اطلاعیه است؟ و از همه اینها مهم تر چشم انداز این شورا و نتیجه کار است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. آیا اگر آقای خسروشاهی این دعوت را انجام می داد، کسی به آن توجه می کرد؟

با استقبال روبرو شدن دعوت از جانب کمیته های کارگری، حاصل همان فعالیتی است که اعتماد را بوجود آورده است. فعالین علنی جنبش کارگری در پروسه مبارزه و بطور خودبخودی و در جریان سرکوب رژیم، به فعالین علنی تبدیل گردیدند و ما نیز با تمام توان از آن پشتیبانی کرده و می کنیم و به هیچ وجه فعالیت علنی آنها را نه تنها نفی نمی کنیم بلکه در راستای پیشبرد اهداف جنبش کارگری می دانیم.

تلفیق کار علنی و غیر علنی دقیقاً چیزی است که عملاً در گرایشات جنبش کارگری جاری است، حتی چهره های علنی جنبش کارگری نیز به مخفی بودن گرایشات و حتی گرایشاتی که خود عضو آن هستند عملاً اعتقاد دارند. بسیار ساده انگارانه خواهد بود اگر اسامی تمام اعضای کمیته هماهنگی یا کمیته پیگیری اعلام گردد و جا و مکان جلسات نیز مشخص باشد. ضرورت تلفیق مخفی کاری و علنی بودن تقریباً برای همه فعالین گرایشات ثابت گردیده است.

(توضیح: این مقاله در شرایطی نوشته شد که شورای همکاری در شرف تشکیل بود و پس از تشکیل شورا، موضع گیری های مختلف نیز به اتمام رسید. لذا در اینجا، هم با نظرات آقای خسرو شاهی، با وجود آنکه آن را پس گرفت، برخورد شده و هم به نظرات مخالفینی که پس از ایجاد شورا مقالاتی نوشتند، به هر حال فکر کرده بودم بدون تغییر مقاله، بهتر است آنرا چاپ کنم تا دید جامع تری نسبت به مجموعه انتقادات، نسبت به ما بوجود بیاید).

پس از دعوت اتحاد کمیته های کارگری از فعالین جنبش کارگری، تحركات بسیاری در این رابطه انجام شد. تقریباً تمام گرایشات رادیکال جنبش کارگری شامل: کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، انجمن فرهنگی، و دانشجویان هوادار جنبش کارگری از این دعوتنامه حمایت کردند.

هرچند که این گرایشات هیچیک نفوذ قابل توجهی در طبقه کارگر ندارند، اما پذیرش ایجاد شورایی برای همکاری و اتحاد عمل خود گامی ابتدایی در راستای مبارزه مشترک است و می تواند آغازی باشد برای از بین بردن پراکندگی در جنبش کارگری. شاید تصور گردد که پنج گرایش در شرایطی که در بدنه طبقه کارگر نفوذ ندارند، چگونه می توانند به پراکندگی طبقه کارگر پایان دهند. اما مسئله این نیست که جمع شدن این پنج گرایش بلافاصله بتواند راه حل نهایی برای این مسئله باشند، بلکه آغازی برای پایان دادن به تشتت و پراکندگی است.

انتظارات ما از فعالین جنبش کارگری باید واقعی باشد. این دعوت اگر چند ماه یا چند سال پیش داده می شد با استقبال دیگر فعالین روبرو نمی شد. چون بسیاری هنوز باورهای انحصارطلبانه و سکتاریستی داشتند. اما واقعیت ها نشان داد که در جنبش کارگری همکاری و تشکل فراگیر نقطه مقابل حرکات سکتاریستی است و هر کس به تنهایی قادر نیست تشکلی فراگیر ایجاد نماید. با گذشت زمان ثابت شد که هر یک از این گرایشات گروهی کوچک هستند که به نوعی در این بن بست قرار گرفته اند و به تنهایی قادر به خارج شدن از این بن بست نیستند. در نتیجه دعوت از فعالین جنبش کارگری در این مقطع زمانی با استقبال روبرو و گامی به جلو برداشته شد. در رابطه با دعوت «اتحاد کمیته های کارگری» در میان احزاب سیاسی، گرایشات سوسیالیستی از پیشروی جنبش کارگری استقبال کردند و با تمام توان به تبلیغ آن پرداختند که در نوع خود موثر واقع شد. اما از سوی دیگر گرایشات راست در مقابل این حرکت موضع گرفتند و هر کدام به یک بهانه آنرا زیر سوال بردند.

از جمله آنها موضع گیری آقای خسروشاهی است. اگر از حاشیه های آن بگذریم اساس آن بر مبنای نفی کار مخفی و ضرورت علنی بودن استوار است. آقای خسرو شاهی چنین نوشته است: «این فعالین در موقعیتی که بخشی از فعالین کارگری جان بر کف در میدان مبارزه

را نماینده و آقا بالا سر کارگران می دانند و ما را متهم می کنند که بجای کارگران می خواهیم شکل ایجاد کنیم.

ایجاد چنین شورایی که فعالین رادیکال و بخش هایی از کارگران پیشرو را بتواند متشکل کند، برخوردی آقا بالاسرانه است یا پند و اندرزهای غیرواقعی شما؟ آیا ما فعالین و عده ای از پیشروان جنبش کارگری خود جزئی از طبقه کارگر نیستیم و در دراز مدت نمی توانیم چشم انداز این را داشته باشیم که بخش های بیشتری از کارگران در این شورا حضور یابند و ما نیز به ایجاد تشکلهای محیط های کاری کمک کنیم؟ این دو مورد نه تنها در تناقض با هم نیستند بلکه در یک رابطه متقابل و موثر بر هم قرار می گیرند و می توانند تا حدودی از پراکندگی گسترده فعالین جلوگیری نمایند. هر چه پیشروان کارگری متشکل و متحدتر باشند و قطب کارگری را ایجاد نمایند، کارگران بیشتری جذب خواهد شد پر واضح است که تمام هم و غم ما ایجاد تشکلهای فراگیر کارگری است، اما این گونه تشکلهای یک شبه ایجاد نخواهند شد و با موانع دیگری روبرو هستند. در حال حاضر بیشتر فعالین جنبش کارگری در محیط های کاری خود تلاش می کنند که تشکیلاتی همانند سندیکای شرکت واحد ایجاد نمایند و هر چند که سندیکای شرکت واحد راه را نشان داد اما این کار بلافاصله و در تمام محیط های کار قابل تحقق نیست، در نتیجه نهادی مورد نیاز است که هم کاملاً دمکراتیک و شورایی باشد و هم تناقض با ایجاد تشکل در محیط کار و یا هر محیط دیگری نداشته باشد و حتی بتواند به ایجاد چنین تشکلهایی کمک نماید.

از این دست برخوردها که آقای خسروشاهی کرده اند، عملاً فقط منجر به تداوم تشتت و پراکندگی می شود. نمونه دیگری از این دست برخورد را آقای اصغر بهروزی از حزب کمونیست کارگری در نشریه کارگر کمونیست انجام داده است. ایشان با طرح این مسئله که گرایش های ناموهای واقعی از اختلافات موجود هستند و نمی توان بین رادیکالیسم آنها معدل گرفت و این مسئله عملاً با شکست روبرو خواهد شد، دعوت از فعالین جنبش کارگری توسط اتحاد کمیته های کارگری را طرحی غیر پیشرو دانسته اند.

اما به راستی مگر برای همکاری و اتحاد عمل باید از تمامی اختلافات چشم پوشی کرد و نمی توان حرکات مشترکی را سازمان داد. از همه اینها مهم تر در شرایطی که تک تک این گرایش ها قادر به ایجاد تحرکی در طبقه کارگر نیستند و رویکرد رادیکال آنها می تواند وجه مشترکی بر روشن ترین و مبرم ترین مطالبات جنبش کارگری، داشته باشد، چرا از قبل باید مهر شکست بر این طرح زده شود ما برای ایجاد یک حزب دور هم جمع نمی شویم و بخوبی می دانیم که اختلافات واقعی هستند و در جای خود باید به آنها پرداخت، اما این واقعیت را هم می دانیم که مکانیزم هر شورائی و بویژه شورای کارگران که حتی قدرت سیاسی را نیز در دست داشته باشد، بر مبنای پاره های وجوه مشترک طبقاتی و پاره های وجوه مشترک استوار است. این شورا یک شورائی واقعی متشکل از گرایش ها و فعالین رادیکال جنبش کارگری است، که می تواند گام های جدی و عملی در عرصه مبارزه طبقاتی بردارد که از عهده هر کدام از ما به تنهایی بر نمی آید. اینجا مرز بین سکتاریسم و منافع طبقاتی کارگران بروز می کند. آیا در یک کارخانه پیشروان کارگری که حتی



اختلافاتی با هم دارند، برای سازماندهی اعتصاب و یا یک حرکت اعتراضی با هم همکاری نمی کنند؟ آیا این مبارزه در یک مقیاس بزرگ تر نیاز به همکاری و اتحاد عمل گرایش ها و فعالین رادیکال ندارد؟

و اساس مگر نه اینکه در حال حاضر نیز مثلاً با دستگیری یکی از فعالین تمام گرایش ها رادیکال به حمایت از آن بر نمی آیند؟ اما به دلیل توان محدودشان این حمایت ها در حد اطلاعیه باقی می ماند و شکل عملی و قوی به خود نمی گیرد. مگر نه اینکه در جریان اول ماه مه و یا مواردی دیگری از این قبیل عملاً بسیاری با هم همسو هستند، اما بدلیل نبود یک کانون هماهنگ کننده، این همسویی ها تا مرحله اتحاد عمل پیش نرفته است. از همه اینها مهم تر اینکه در میان گرایش ها رادیکال موجود اختلافات فاحش آشتی ناپذیری وجود ندارد. اساساً بسیاری از پیشروان جنبش کارگری که در هیچیک از این تشکلهای عضو نیستند، فقط به دلیل پراکندگی و نبودن چنین اتحاد عملی دور مانده اند و حالا که شورای همکاری ایجاد گردیده بسیاری از کارگران پیشرو برای حضور در این شورا و فرستادن نماینده به آن اعلام موجودیت کرده اند، آیا همه اینها گام های قابل توجهی در عرصه مبارزه طبقاتی نیستند؟

ما نمی خواهیم معدلی از رادیکالیسم مان بگیریم، بلکه می خواهیم رادیکالیسمی که وجه مشترک ما، به عنوان یک واقعیت وجود دارد را مبنای همکاری قرار دهیم. آیا این بدور از واقعیت است؟ بسیاری از ما و فعالین جنبش کارگری در ایران سالهاست که یکدیگر را می شناسیم و بخوبی می دانیم که تا حدود زیادی با هم وجه مشترک داریم و تا کجا می توانیم با هم پیش برویم. شرایط و واقعیت های مبارزه طبقاتی بیش از پیش ما را به یکدیگر نزدیک کرده و در این راه مشترک به هیچ وجه از اختلافات نیز غافل نیستیم و قصد آن را نداریم که چشمان را بروی آنها ببندیم.

در واقع رودرویی های چند سال اخیر و تلاش برای تشکلیابی طبقه کارگر ضرورت همکاری را برای ما بیشتر برجسته کرده است و این مسئله را باید به فال نیک گرفت. برآستی چه کسانی در جریان این همکاری و پیشروی جنبش کارگری متضرر خواهند شد؟

آقای بهروز چنین ادامه می دهد: «یعنی نهادهایی از گرایش ها مختلف تشکیل گردیده اند که قبل از هر چیزی

یک هدف اصلی جلوی خود گذاشته اند، و آنهم اینکه چگونه بتوانیم صاحب تشکلی آزاد و مستقل از دخالت دولت باشیم. اما آیا راه حل مشترکی وجود دارد؟ بنظر من راه حل مشترکی بین گرایش ها مختلف وجود ندارد. همه گرایش ها تبیین یک دستی از سازمان دادن کارگران و نوع تشکلی که باید کارگران در آن سازمان یابند و یا اینکه چگونه شروع کنند، ندارند. بیخود نیست که بجای یک نهاد، چندین نهاد مختلف تشکیل شده اند. بعضی از تضادها درست در تضاد با راه حل نهادهای دیگر تشکیل شده اند. تعدادی به جناح بندی های رژیم دل بسته اند! تعدادی دل به ILO بسته اند و غیره». (نقل از همانجا).

آقای بهروزی موارد مشخص را آورده تا ثابت کند راه حل مشترکی وجود ندارد. ایشان می گویند تعدادی به جناح بندی های رژیم دل بسته و تعدادی دل به ILO، اما شورای همکاری و دعوت کمیته های کارگری، چه طیفی از فعالین جنبش کارگری را خطاب قرار داده اند و چه کسانی گرد هم آمده اند تا این شورا را بوجود بیاورند. وقتی صحبت از فعالین رادیکال می شود، برای همه گرایش ها فوق در جنبش کارگری، روشن است که گرایش ها و تشکلات مستقل از دولت مطرح هستند و هر گرایشی که خیال همراهی با خانه کارگری ها، شورای اسلامی، اصلاح طلبان و دیگر گرایش ها از این دست را داشته باشد، جایی برای هیچ اتحاد عملی با آنها وجود ندارد، چه برسد به حضور در شورای همکاری، کدام یک از گرایش ها موجود بدنال ILO هستند و تشکلات زرد را نمایندگی می کنند. بنابراین در نزد گرایش های که گرد هم آمده اند تا شورای همکاری را ایجاد نمایند هیچ تمایلی که آقای بهروز نام برده است وجود ندارد. این گرایش ها، فعالین دیگری را نیز که دعوت نموده اند و سعی در جذب آنها در شورا دارند، فقط از بخش رادیکال جنبش کارگری انتخاب کرده اند. بنابراین مرزبندی های فوق با گرایش ها حکومتی و رفرمیستی خود بهترین ماتریال برای همکاری بین گرایش ها رادیکال است.

ایشان گفته اند که: «همه گرایش ها فوق تبیین یک دستی از سازمان دادن کارگران و نوع تشکلی که باید کارگران در آن سازمان یابند و یا اینکه چگونه شروع کنند، ندارند»

اولاً که تا به حال من ندیده ام گرایش ها فوق مثلاً مخالف شورا باشند و اساساً شرکت آنها برای ایجاد شورای همکاری بیانگر این واقعیت است، دوماً هم با نوع دیگری از تشکل مثل سندیکای شرکت واحد نیز هیچکدام مخالفتی نداشته و اساساً چنانچه در جزئیات و حتی نوع تشکل و سازماندهی نیز اختلاف قابل توجهی داشته باشند و هر کدام گرایش ها و تشکل خود را داشته باشند، آیا در ظرف دیگری مثل همین شورای همکاری نمی توانند با هم اتحاد عمل داشته باشند. و اساساً مگر این شورا خود نوعی تشکل مورد توافق برای همکاری نیست؟

در ادامه آقای اصغر بهروزی چنین می گوید: «در چنین وضعیتی لزومی ندارد که فعالین کارگری در ایران خودرو، حتماً قبل از دست بردن به سازماندهی کارگران با انجمن فرهنگی کارگران مشورت بکنند! و آنهم نه مشورت بلکه باید فعالین دیگری برایشان بنوعی تصمیم بگیرند و بدر اینکه باید از رادیکالیسم خود کوتاه بیایند تا مورد تأیید تک تک اعضای این نهاد قرار بگیرند». (همانجا).

اینجا واقعاً معلوم می شود که ایشان چه درکی از شورای همکاری دارد و تصور می کند که

مواجهه است.

اما مائوئیست‌ها برای اینکه ثابت کنند فعالیت ما بیهوده است، دلایل دیگری هم تراشیده اند:

«... عموماً در دوران‌های طولانی حاکمیت طبقات ارتجاعی و مستبد، ایجاد تشکلات مستقل کارگری که خصلت توده‌ای و فراگیر و باز داشته و واقعاً مبارزه جو باشند و مقاومت و مطالبات و منافع طبقه کارگر را نمایندگی کنند ناممکن است. چنین تشکلات فراگیر و گسترده‌ای را فقط به نسبتی که اوضاع برای فعالین باز و گسترده و مساعد می‌شود. بخصوص هنگام اوج گیری بحران انقلابی و از هم گسیختن سلطه سیاسی و ایدئولوژیک و نظامی طبقات استثمارگر می‌توان ایجاد کرد». (همانجا)

واضح و مبرهن است که ایجاد تشکل فراگیر کارگری در جامعه‌ای استبدادی به سادگی میسر نیست، اما آیا از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که پس مبارزه در این زمینه باید تعطیل گردد و باید دست‌ها را بالا ببریم. اگر چنین است مبارزه سیاسی که شرایط بدتری دارد و با نگاه مائوئیست‌ها باید نتیجه گرفت که تا زمان باز شدن فضای سیاسی آنرا هم باید تعطیل کرد. اما نه مبارزه برای ایجاد تشکل‌های کارگری و نه فعالیت‌های سیاسی در جامعه‌ای استبداد زده تعطیل نخواهد شد و بر اساس توازن قوا، و سطح مبارزه طبقاتی است که اینگونه تشکل‌ها می‌توانند خود را تا حدودی تحمل نخواهد شد و بر اساس توازن قوا، و سطح مبارزه طبقاتی است که اینگونه تشکل‌ها می‌توانند خود را تا حدودی تحمل نمایند.

مبارزه طبقاتی یک پروسه است که در متن آن باید حضور داشت و بر آن تاثیر گذاشت و آنرا متشکل نمود. اگر جنبش کارگری و توده‌ای برآمد نماید اما طبقه کارگر فاقد تشکل‌های انقلابی و فراگیر خود باشد، شرایطی مثل سال ۵۷ بار خواهد آمد و این مسئله نه تنها در تضاد با فعالیت حزبی و سیاسی نیست، بلکه هر کدام از آنها دو عرصه بسیار تعیین کننده و با اهمیت برای طبقه کارگرند.

اگر در جریان انقلاب سوسیالیستی اکتبر از یکسو شوراهایی که میلیون‌ها کارگر، سرباز و دهقان تهری دست را در خود جای داده بودند و از سوی دیگر حزب بلشویک که سال‌ها مبارزه سیاسی کرده بود، وجود نداشتند، آیا باز هم آن انقلاب یک انقلاب سوسیالیستی بود؟ آیا انقلاب سوسیالیستی اکتبر بدون وجود هر یک از آنها قابل تصور بود و آیا آنها خلق الساعه و یکشنبه بوجود آمدند؟

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری، همچون نهالی است که در محیطی ناامن شکل گرفته. عده‌ای که وجود این نهال در چشمشان خاری است، به آن سنگ پرتاب می‌کنند و از سوی دیگر سایه سیاه دیکتاتوری در تلاش است تا به این نهال نوری نرسد، که مبادا رشد کند و بزرگ شود. به هر حال هر کدام از اینها ممکن است نهال کوچک کارگر را از بین ببرند، حتی ممکن است این نهال از درون دچار افت شود و به چوب خشکی تبدیل گردد. اما آنچه اهمیت دارد این است که این نهال هنوز زنده و سر حال است و تمام فعالین دلسوز جنبش کارگری باید از این نهال محافظت کنند و آنرا آبیاری نمایند. بی شک این نهال قابلیت رشد و تبدیل شدن به درخت تنومندی برای جنبش کارگری را دارد.

برای مبارزات سیاسی و تاثیر متقابل این دو بر هم باز می‌کند. بین مبارزه طبقاتی جاری طبقه کارگر و مبارزه سیاسی آگاهانه آن دیوار چین وجود ندارد و تمام هم و غم یک فعال سوسیالیست این است که مبارزه خود به خودی را بتواند به مرحله‌ای بالاتر بکشانند. آیا شوراهایی که در روسیه شکل گرفتند و متشکل از خیل عظیم کارگران، دهقانان و سربازان بودند، تشکلی اکونومیستی بود؟ و فعالیت بلشویک‌ها در این شوراهای کاری عبث بود؟

بنابراین لنین از همه فعالین سیاسی اکونومیست تر بوده که شعار تمام قدرت در دست شوراهای داد. بلشویک‌ها سال‌ها مبارزه کردند تا توانستند، درون شوراهای سیاست انقلابی را جا بیندازند. اما نشریه با اصطلاح حقیقت برای اثبات اینکه ما «سیاست زدا هستیم» از شخصی بنام امیر پیام فاکت آورده و آن را بجای نظر ما قالب کرده است، تا هر چه بیشتر در این رابطه سواستفاده نماید و چون خود بر این عمل ناصدقانه واقف است، گفته: «حتی اگر خیلی از همین‌ها هر گونه پیوند نظری خود با امیر پیام را انکار کنند». (همانجا)

من آقای امیر پیام را نمی‌شناسم و نوشته‌های ایشان را هم متأسفانه نخوانده‌ام، اما آنچه مسلم است این است که نظرات شورای همکاری فقط توسط بیانیه‌هایی که می‌دهد و در آینده سخنگوی آن اعلام خواهد شد و فاکت مائوئیست‌ها کاملاً بدور از واقعیت است. فاکت آورده شده چنین است:

«بطور خلاصه اینان گرایش به غیر سیاسی کردن تشکل‌های در برگیرنده کارگران دارند. گرایش به رقیق کردن چارچوب مواضع و شعارهای این تشکل دارند. گرایش به هر چه علنی و قانونی کردن فعالیت این تشکل‌ها دارند تا انگیزه و علاقه و جرات بیشتری در توده کارگران برای پیوستن به آنها ایجاد شود و تشکل‌های واقعا توده‌ای و فراگیر به وجود آید». (همانجا)

من در اینجا با صراحت تمام اعلام می‌کنم که نه خودم به عنوان یک نماینده در این شورا و نه تمام دوستانی را که می‌شناسم قصد غیر سیاسی کردن تشکل‌های در برگیرنده کارگران را ندارند. مائوئیست‌ها این فاکت را به دروغ به ما منتصب کرده‌اند، تا هر چه بیشتر بتوانند تهمت خود را بقبولانند. مبارزه ما برای فراگیر کردن تشکل‌ها و ابراز مطالبات بیشتر فقط به مسئله توازن قوا در کشاکش بین طبقه کارگر و سرمایه داری، ارتباط دارد. قصد ما به هیچ وجه این نیست که مبارزه کارگران در یک تشکل سیاسی را به یک مبارزه اقتصادی تبدیل نماییم، بلکه کاملاً بر عکس، مسئله بر سر ارتقا مبارزه طبقاتی و همراه کردن و متشکل کردن بخش زیادی از کارگران است. آیا یک مبارزه خود به خودی و پراکنده و بدون ارتباط می‌تواند بیشتر سیاسی و ضربه زننده به سرمایه داری بشود و یا مبارزه کارگرانی متشکل و مرتبط.

هیچ یک از فعالین شورای همکاری مخالف مبارزه سیاسی تشکل‌ها و گروه‌های نیستند و این بیانگر مرزبندی آنها با اکونومیسم و سیاست زدایی است.

اساساً در جامعه‌ای که برای ایجاد یک تشکل کارگری، از همان ابتدا با غیرقانونی بودن آن روبرو می‌شویم و با توجه به این شرایط و بدون در نظر گرفتن همه سرکوب‌ها و پیامدها اقدام به ایجاد آن می‌نماییم، مسئله کاملاً سیاسی می‌شود. اینجا اروپا نیست و ما هم بر خلاف قیاس کاملاً غیر واقعی مائوئیست‌ها قابل مقایسه با ILO نیستیم، هر گام مبارزه و پیشروی ما با مانع پلیس و سرکوب

فعالین مثلاً در ایران خودرو باید از دیگران در شورا اجازه بگیرند تا مبارزه‌ای را در محل کار خود سازمان بدهند. ایشان قضیه را کاملاً بر عکس کرده‌اند. قرار نیست در این شورا تصمیم بگیرند که مثل در فلان کارخانه حق دارند اعتصاب بکنند یا نه و یا هر مورد دیگری، بلکه مسئله این است که این شورا سعی نماید و بدنبال همکاری و اتحاد عملی باشند تا از مبارزاتی که مثلاً در ایران خودرو و یا هر جای دیگری می‌شود، حمایت و پشتیبانی نمایند این شورا مثلاً می‌تواند به حمایت از کارگران اعتصابی، تجمعی ترتیب دهد و ... این شورا سعی دارد با اتحاد عمل در مقابل مثلاً دستگیری و یا محاکمه فعالین جنبش کارگری ایستادگی نماید، این شورا سعی می‌کند نسبت به اخراج‌ها و قراردادهای موقت حرکت مشترکی انجام دهد، این شورا سعی می‌کند برای دستمزدی انسانی و متناسب با رشد تورم، مبارزه مشترکی انجام دهد و به هیچ وجه قرار نیست کسی از رادیکالیسم خود کوتاه بیاید و یا برای دیگری تعیین نماید. در هر موردی نیز که یک گرایش و تشکلی در این شورا احساس نماید حرکتی را قبول ندارد و جایی برای همکاری وجود ندارد، می‌تواند فعالیت مستقل خودش را داشته باشد و این مسئله منافاتی با همکاری دراز مدت و اتحاد عمل در موارد دیگر ندارد.

اما در میان صف مخالفان، مائوئیست‌ها در نشریه حقیقت شماره ۳۳ چنین نوشتند:

«آنچه از پشت طرح شورای همکاری خودنمایی می‌کند، پرهیز از سیاست است و گریز از بحث و جدلهای اساسی، جارو کردن مسائل مورد مشاجره به زیر فرش و گرایش به نوعی سیاست "همه با همی" درون جنبش کارگری و میان تشکل‌های موجود».

لپ کلام این است که ما سیاست زدایی می‌کنیم و به اکونومیسم در غلطیده ایم و ... و دلیل آن چیست؟ دعوت از فعالین و تشکل‌های رادیکال برای همکاری و اتحاد عمل.

آیا ایجاد شورایی برای همکاری در میان پیشروان جنبش کارگری و اتحاد عمل بین آنها، معنایش این است که ما دیگر مبارزه‌ای سیاسی نخواهیم کرد؟ آیا اگر عده‌ای از کارگران را حول مطالبات عینی زندگیشان بسیج کنیم و بتوانیم پیوندی بین مبارزات خود به خودی برقرار نماییم این سیاست زدایی است؟ اگر ما تلاش می‌کنیم تا مطالبات و مبارزات ضعیف و ابتدایی را در صفوف کارگران ارتقا دهیم و به مبارزه‌ای سیاسی و همه جانبه با سرمایه داری بکشانیم، این سیاست زدایی است؟ اگر بخواهیم از حرف زدن در گوشه‌ای از ینگه دنیا پرهیز کنیم و مبارزات فزاینده کارگران را سازماندهی کنیم سیاست زدایی کرده‌ایم؟ اگر مبارزه ما فقط برای یک ریال و دو ریال است و از سیاست بیزاریم چگونه است که شاخک‌های پلیس سیاسی چنین تیز شده و فعالین جنبش کارگری مورد آزار و تعقیب قرار می‌گیرند؟ اگر ایجاد شورای همکاری فقط یک چانه زنی اقتصادی و بی‌ارزش است، پس چرا تمام احزاب و گروه‌های سیاسی در این باره اظهار نظر می‌کنند؟ آیا ایجاد تشکل‌های کارگری و توده‌ای که برای مطالباتشان مبارزه می‌کنند و بخش‌های بیشتری از کارگران را سازمان می‌دهند در تضاد با فعالیت حزب طبقه کارگر و یا هر تشکل سیاسی دیگر کارگران است؟

سازمان دهی مبارزات پراکنده طبقه کارگر دقیقاً راه را

محمود قهرمانی

گام های رو به پیش جنبش کارگری!

در نگاهی به وضعیت سالی که گذشت!

در خانه تولید کنند، که نه بیمه ای، نه ابزاری، نه بهداشت و بازنشستگی و نه هیچ قانونی براین کار نظارت نمی کند، کاهش و یا حذف بعضی از امتیازات بدست آورده کارگران در مبارزات پیش و دوران انقلاب، همچون حق افزایش تولید، طبقه بندی مشاغل، عیدی و پاداش های دیگری که به کارگر تعلق می گرفت و خصوصا بیمه های خدمات اجتماعی و اجزای دیگر سیاست تطبیق با بازار جهانی سرمایه و صندوق بین المللی پول است.

ادغام سرمایه، نقل و انتقال سرمایه های بزرگ چند ملیتی در سراسر گیتی، شرکت دادن سرمایه های کوچکتر بومی در سرمایه گذاری های آنها، و انتقال بخش هایی از تولید به مناطقی که هزینه پائین نیروی کار مزیت اصلی این مناطق را برای سرمایه تشکیل می دهد، از مختصات عصر گلوبالیزاسیون است.

جابجایی، انتقال و ادغام سرمایه ها نه هدف بشر دوستانه دارد و نه اهداف کمک به ترقی و ارتقاء دانش و یا حتی هدف انتقال تکنولوژی را ندارد و مدعی اینها هم نیستند. سرمایه داران هدف کسب سود را پنهان نمی کنند. اما کسب سود بیشتر ممکن نیست مگر با تحمیل فلاکت بارتترین و مشقت بارتترین زندگی به توده های طبقه کارگر، بخصوص مناطقی که نیروی کار ارزان فراوان دارد، همچون شرق آسیا، هندوچین و ... آفریقا.

سرمایه داری ایران برای تطبیق خود با این روند و با شرایط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به معیشت و دستمزدها و به دست آورد های قدیمی جنبش کارگری و ... حمله برده است. برای انجام این تطبیق سرمایه داری سالهاست تلاش می کند که جنبش کارگری را با زور و سرکوب، با وعده، با اخراج، با سر دواندن در پیچ وخم های



ادارات و قوانین، با در انتظار نگهداشتن و فریب و ... متقاعد و مجبور به قبول این شرایط نماید. اما سه عامل این روند را به تاخیر انداخته است. یکم: دست آوردهای قبلی و مطالبات و توقعات بالای کارگران. دوم: سنت مبارزاتی قوی، طولانی و ریشه دار و همچنین تاثیرات سوسیالیسم بر جنبش کارگری. سوم: وجود یک جنبش اعتراضی زنده و جاری که در همه عرصه ها از دستمزدها تا برگزاری اول مه و ... در اکثر بخش ها به مصاف سرمایه رفته است.

یک چنین تغییراتی مستلزم تعریف تازه ای از رابطه کار و سرمایه است، این همان تغییرات ساختاری است که دارند جا می اندازند. همانطور که قبلا هم اشاره کردم افزایش شدت تولید، کاهش هزینه های تولید و یا همین که، کارگر قدیمی استخدام رسمی را به بهانه های مختلف اخراج کرده و کارگر جدید و یا حتی همان ها را بصورت پیمانی و یا با قراردادهای سفید امضا و با

یکی کافی است. ۹۰ کارگر نساجی پارس ایران ۱۴ ماه حقوق دریافت نکردند، یکی از کارگران در اثر فشار و بدلیل مشکلات مالی خودکشی کرد. این را فقط در پرتو هم جهت کردن سیاست های سرمایه داری ایران با بازار جهانی و صندوق بین المللی پول و نزدیک کردن شرایط بازار کار ایران با شرق آسیا و آفریقا می توان توضیح داد که در ادامه بیشتر به آن می پردازم.

شدت کار افزایش یافته و در عین حال حق افزایش تولید کارگران را در بسیاری از صنایع پرداخت نمی کنند از آن جمله کارخانه صانع که تولید کننده سر سیلندر و میل لنگ خودرو پراید است. در این کارخانه تا سال ۸۰ با ۵۰۰ کارگر روزانه ۴۰ قطعه تولید می شد، اکنون با ۴۰۰ کارگر قراردادی و ۱۰۰ کارگر رسمی ۲۵۰ قطعه تولید می شود. جای کارگر رسمی را کارگر قراردادی گرفته، تولید ۶،۵ برابر شده، دستمزد کارگر در سطح ۱۴۰ تا ۱۸۰ هزار تومان مانده است.

اخراج و بیکار سازی ها تحت عنوان نو سازی و مدرن کردن خطوط تولید و به شیوه های مختلف از جمله: بازنشستگی پیش از موعد، فروش و واگذاری صنایع به

بخش خصوصی، بخصوص در ریسندگی ها و بافندگی ها بی وقفه ادامه دارد، طبق آمار رسمی وزارت کار رژیم ضدکارگر اسلامی فقط در طی فروردین و اردیبهشت سال ۸۵ جمعا ۵۰۷۳۷ نفر از کارگران ایران اخراج شده اند. این آمار به نسبت سال ۸۴: ۲۶ درصد و به نسبت سال ۸۳: ۲۹ درصد افزایش داشته است.

یورش به معیشت و دستمزدها، اخراج ها، افزایش شدت کار، جایگزینی قراردادهای موقت و سفید امضا بجای قرارداد رسمی، جزئی از جریان تغییر ساختاری برحسب نیازهای بورژوازی برای کسب سود بیشتر است. همه به یاد داریم که با یک مصوبه دولت ضد کارگری یکباره ۳۰۰ هزار نفر کارگر قالیباف را از شمول قانون کار و خدمات بیمه های اجتماعی خارج و محروم کردند. همان بلایی که بر سر کارگاه های زیر پنج و ده نفره آوردند. اخیرا رواج کار در خانه هم به قراردادهای سفید امضا افزوده شده است. کارفرما مواد خام را به کارگر می دهد تا

طبقه کارگر ایران سال گذشته، در زیر سایه دیکتاتوری حکومت جمهوری اسلامی به رهبری سپاه پاسداران که اکنون همچون حزبی در قدرت سیاسی، اداره جامعه را بعده دارد، سالی پر از هزاران اعتصاب، تجمع اعتراضی، راهپیمایی ها و ... را از سر گذراند، در عین حال سال گذشته پر از یورش سرمایه به دستمزدها، پائین بردن سطح معیشت، بهداشت و آموزش، و بیکارسازی ها برای کارگران بود.

بار تورم ۱۶ درصدی را که بطور رسمی اعلام شده، رژیم بدوش کارگران و محرومان جامعه تحمیل کرده و شرایطی غیرانسانی و پر از فلاکت را برایشان بوجود آورده است؛ فروش دختران توسط خانواده ها، فروش اعضای بدن و حتی به قول آقای شریف وکیل کارگران مبارز اول ماه مه سقز: جرم خری*، و تحمیل هزاران سیه روزی دیگر.

در حالی که کارگر دنبال سرمایه دار فریاد می زند که آقا بگذار کار بکنم، بیا مرا استثمار کن*، سرمایه داران سودهای هزاران میلیاردی به جیب می زنند، با مراجعه به چند آمار موضوع کمی بهتر روشن می شود:

درآمد ایران تنها از درآمد نفت در سال گذشته ۵۵ میلیارد دلار بوده است که بابت صادرات ۲،۶ میلیون بشکه نفت در روز می باشد، یارانه دولت به صاحبان صنایع و تولیدات دیگر ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

جمعیت زیر خط فقر که در سال ۲۰۰۲، ۴۰ درصد بوده، امسال رشد بیشتری را طی کرده بطوریکه سن متوسط در ایران، امروز به مرز ۸، ۲۴ سال سقوط کرده است. این یک فاجعه انسانی است که در سکوت سازمان های جهانی مربوطه و دولت ها علیه کارگران و مردم فقیر این کشور دارد اتفاق می افتد. این موضوع نشانه مرگ و میر بی حد وسیع بخصوص در میان کودکان و طبیعتا فرزندان کارگران و تهیدستان است. این جمعیت عظیمی که زیر خط فقر در فلاکت کامل و به نهایت تنگدستی با سفره ای خالی گذران می کنند، بیهوده نیست که کار و تامین شغلی به یکی از مهمترین خواسته ها و موضوع مبارزه اش تبدیل شده است.

حتی حداقل دستمزد که از طرف شورای فرمایشی دستمزد تعیین شده و زیر خط فقر هم هست به اجرا در نمی آید، دستمزدهای ۱۴۰ تا ۱۸۰ هزار تومانی به وسعت رواج دارد، این در حالی است که هزینه زندگی در سال گذشته بیش از ۲۰ درصد افزایش داشته است. و این در شرایطی است که درخواست افزایش بودجه از مجلس برای فقط هزینه های ثابت دولت احمدی نژاد بالای ۲۰ درصد بوده است.

سرمایه داران و دولتمندان بجای افزایش دستمزدها به نسبت تورم روز به روز فزاینده و جاری، نه تنها دستمزدها را افزایش نداده بلکه به این حقوق های بخور و نمیر هم طمع کرده و پرداخت آن را به تعویق می اندازند و ماه ها حقوق ها را پرداخت نمی کنند، از هزاران نمونه اش

طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری ایران بهای گزافی پرداخته است و برای اینکه بتواند همچون طبقه‌ای واحد و متحد و با قدرت، مطالبات روز و آینده خود را بکرسی بنشاند و بتواند مهر خود را به تحولات سیاسی و اجتماعی آینده بکوبد، نه تنها مانع از این شوند که بار دیگر سرمایه‌داران سرنوشت سیاسی جامعه را رقم زنند، بلکه بهمان اندازه که نیرو در پشت سر خود دارند در قدرت سیاسی و در تحولات اجتماعی شریک و دخالت داشته باشند. بخصوص بخش پیشرو و سوسیالیست طبقه به آینده‌ای می‌نگرد که نظم نکبت بار سرمایه‌داری سرنگون گردیده است.

به همین رو مبارزه برای متحد شدن مدهاست که به محور و مرکز کار عملی و فکری فعالین کارگری قرار گرفته است. فعالین این جنبش عظیم اجتماعی سالیهاست که علیرغم دستگاه سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی را افشا و جاروب کرده اند. حسن صادقی رئیس اسبق کانون‌های عالی شوراهای اسلامی کار در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۶ در مصاحبه ای گفت: از تعداد ۳۲۸۰ شورائی که در ابتدای دولت خاتمی وجود داشت اکنون ۸۰۰ شورا باقیمانده است. شوراهای آبرو باخته‌ای که کارشان جاسوسی و پرونده‌سازی و بازجویی کارگران است، اخراج‌های سندیکای شرکت واحد در جریان و بعد از اعتصاب هم بدست همین شوراهای اسلامی بود. دولت خاتمی سعی زیاد نمود که آثرا بجای تشکیل کارگری به سازمان جهانی کار بقبولاند، اما مبارزه فعالین کارگری و بخصوص رادیکال‌های این جنبش مانع از آن شدند.

محصول این دوره طولانی مبارزه نظری و عملی در جنبش کارگری: اولاً تشکیل کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، سندیکای کارگران واحد، اتحادکمیته‌های کارگری و بسیاری انجمن و وبلاگ، نشریه و سایت‌های اینترنتی بوده و ثانیاً نسلی از رهبران جدید، آگاه، قابل اتکا و سرشناس در سطح بین‌المللی بوجود آمده. ثالثاً این بار ایندوره از مبارزه کارگران از انظار کارگران سایر کشورها پوشیده نمانده و به یمن هم سرنوشتی جهانی کارگران از پشتیبانی هم طبقه‌ای‌های خود و سازمان‌های کارگری بین‌المللی برخوردار گردیده است. آخر اینکه، مبارزه طبقه کارگر ایران دیگر از محدوده رشته و صنف بدر آمده اکثر رشته‌ها و تمامی نقاط کشور را فرا گرفته و به یک مبارزه تمام طبقه تبدیل گشته است. مبارزه‌ای که امروز دیگر از پشتیبانی عمومی تری برخوردار است، تا آنجا که در همین اواخر جنبش دانشجویی هم هرچند در سطح محدودی، به یاری جنبش کارگری می‌شتابد، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان که سابقه رابطه طولانی‌تری داشته‌اند علاوه که بسیاری از پیشگامان سراسری کارگری از فعالین کارگری کردستان هستند. اما مبارزه برای متحد و متشکل شدن طبقه‌های اولیه اش را برداشته، بعضی از موانعی که سابقاً در جدال‌های پرشور نظری کارگری طرح می‌شد امروز باقی نمانده‌اند. وجود دیکتاتوری و اختناق همچنان مانع اصلی متشکل شدن پرولتاریای انقلابی ایران است. اخیراً به همت فعالین دلسوز جنبش کارگری قدم‌های جدید و ارزنده‌ای در رفع اختلافات نظری و عملی بر سرچگونگی سازماندهی برداشته شده و شورای همکاری تشکیل‌ها و فعالین کارگری بوجود آمده است. بعضی از موانع و یا بهتر است گفته شود اختلافات

توضیح می‌دهد، سرمایه می‌خواهد شرایط کار و دستمزد و قوانین کار و... را آنچنان تغییر دهد و ساختاری نو بوجود آورد که در سطح شرق آسیا و... قرار گیرد. این خوابی بود که سرمایه برای کارگران دیده، اما تا همین حد حمله به دستمزد ها و مزایا و دست‌آوردها را طبقه کارگر با هزاران اعتصاب و اعتراض و راهپیمائی در مبارزه‌ای روزمره و شجاعانه و مداوم طی سال‌های گذشته جواب داده، و خواب سرمایه‌داران را پریشان کرده است.

از نظر دیگری هم اینجا با شرق آسیا و... تفاوت آشکار و مهمی دارد، آن هم اینست که اینجا دست بردن به سطح معیشت و حقوق و مزایای کارگر با اعتراض روبرو می‌شود و این اعتراض فوراً رنگ سیاسی بخود گرفته و بقای قدرت سیاسی حاکم را نشانه می‌گیرد، در حالیکه در آن کشورها فعلاً چنین نیست و حداقل در سطح چانه‌زنی‌های سندیکائی باقی می‌ماند. این روند مبارزه وسیع و روزمره در مقابله با سرمایه را در هیچ یک از کشورهای که به نیروی کار ارزان مشهورند را نمی‌توان دید، همین وضعیت و مبارزات و تفاوت‌ها سبب شده که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و کل سرمایه‌وادر گردیدند که سیاستی محتاط و طولانی اتخاذ نمایند.

مبارزه کارگران با بگیر و ببند، با باطوم و زندان، شکنجه و اعدام و با سرکوب‌های خونین روبرو گردیده، از کشتار کارگران خاتون آباد شهر بایک تا اول مه‌ها، از اعدام جمال چراغ و یسی و زندانی کردن محمود صالحی تا سرکوب کارگران واحد و دستگیری منصور اسانلو و بقیه و... با وجود این، همه روزه شاهد مبارزه علیه اخراج‌ها، برای دریافت حقوق‌های معوقه، ایجاد تشکل‌های توده‌ای، و سایر خواست و مطالبات کارگری در همه رشته‌های تولیدی و در همه مناطق از شمال تا جنوب و



از شرق تا غرب هستیم.

همین مبارزات کارگری و دیگر اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی سبب شد که اصلاح‌طلبان حکومتی که با پوشش اصلاحات سیاسی ولی در واقع برای تحقق انطباق با بازار جهانی سرمایه و برای انجام همان تغییرات ساختاری و با تأیید همه جناح‌های حکومتی به میدان آمد، با افشاح شکست خورده و عقب‌رانده شوند و جایشان را سپاه پاسداران و یا بهتر است بگوئیم حزب نظامیان بگیرد، با همان اهداف اما این بار نه با شعار اصلاحات سیاسی، بلکه برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی تا بتوانند تغییرات و انطباق با بازار جهانی سرمایه را به سرانجام برسانند، سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و محاکمه کارگران سقر و اخیراً زندانی کردن محمود صالحی و دستگیری فعالین جنبش زنان و... در این راستا است.

کمترین دستمزد بدون مزایای شغلی و بدون بیمه تامین اجتماعی و بازنشستگی و... استخدام می‌کنند. اینها چیزی جز تغییر ساختاری نیست. طبقه کارگر به یمن مبارزات خونبار و قدرتمند پیشینش و بعضاً دوره انقلاب دست‌آوردها و مزایائی همچون سن بازنشستگی، مزایای ناشی از طبقه بندی مشاغل و عیدی را برای خود تثبیت کرده بود. افزوده‌های افزایش تولید و دیگر افزوده‌ها به حقوق و دستمزد و بسیاری مزایای قانونی و اجتماعی و سیاسی، همه اینها مورد تعرض قرار گرفته که با ایستادگی و امواج مبارزه سرسختانه طبقه کارگر روبرو شده است.

وجود همین مبارزه پیگیر سبب شده که علیرغم دیکتاتوری عریان و خشونت بی حد، از زندان و شکنجه تا سرکوب تظاهرات و راهپیمائی‌ها، به گلوله بستن و به خون کشیدن صف کارگرانی که سلاحی جز پلاکاردهای دستشان نداشتند، سرمایه و دولت حامی آن نه تنها نتوانند طبقه کارگر را به زانو در آورند، بلکه در موارد و مسایل متعددی هم، رژیم را وادار به عقب نشینی کنند.

وجود سنت‌های مبارزاتی قوی در میان طبقه کارگر ایران و تفاوت بسیار آشکار آن با وضع طبقه کارگر در بنگلادش و تایلند و فیلیپین و... و همچنین به لحاظ وجود یک جنبش سوسیالیستی طولانی که تأثیرات سیاسی فراوانی در طبقه کارگر گذاشته، رژیم و سرمایه‌داری نمی‌توانستند همه آن شرایط مرگباری را که در بنگلادش، پاکستان و... بر کارگران آن کشورها تحمیل کرده‌اند، یکباره و به سرعت در اینجا پیاده کنند. نمی‌شد کارگران اینجا را وادار کرد که همچون کارگر هندی و پاکستانی با پای برهنه در حوض‌های آب اسیدی و در میان تشعشعات و بخارهای مسموم و کشنده و... کار کنند، نمی‌شد بسیاری از صنایع شیمیائی و آن رشته‌هایی از صنایع را که خطرات ایمنی بسیار دارند و زندگی کارگر را با مخاطرات جدی روبرو میکند به کارگران اینجا تحمیل کرد، فاجعه پوپال هند اگر در اینجا اتفاق می‌افتاد با عکس‌العمل بسیار متفاوت‌تر از آنچه در هند گذشت روبرو می‌گردید.

اگر دستمزد کارگران شرق آسیا، ایران، و اروپا را با هم مقایسه کنیم، متوجه بالاتر بودن سطح دستمزد کارگران ایران به نسبت کارگران هند و بنگلادش و... می‌شویم، کارگر بنگلادشی و یا پاکستانی در روز بطور متوسط ۲ دلار دریافت می‌کند، اگر همان مبلغ ۱۸۰۰۰ تومان در ماه که پیش‌تر توضیحش آمد را مبنای حقوق متوسط کارگر قرار دهیم، تقریباً معادل ۹ دلار یعنی حدود بیش از ۳ برابر دستمزد یک کارگر شرق آسیا می‌باشد، هر چند در مقایسه با کارگر اروپائی که بطور متوسط روزانه بیش از ۱۳۰ دلار دریافت می‌کند، ۹ دلار حقوق روزانه بسیار ناچیزی است و در واقع ما هم بخشی از حوزه کشورهای نیروی کار ارزان هستیم. اما همین دستمزد بغایت ارزان و شرایط دهشتناک کار در شرق آسیا و... است که سبب صدور سرمایه بطور گسترده‌ای به آن مناطق گردیده و از همین منظر است که می‌توان تعطیلی بسیاری از صنایع از جمله ریسندگی و بافندگی‌ها و همچنین اخراج و بیکار سازی وسیع کارگران را توضیح داد، البته که عامل خصوصی سازی‌ها هم این جریان را تشدید کرده است. بعلاوه بالا بودن توقعات و مطالبات و همچنین بهتر بودن کیفیت معیشت کارگران ایران در مقایسه با کشورهای مذکور، مجموعاً دلایلی هستند که علت تعرض سرمایه به دستمزدها، و مزایا و بیمه‌ها و... را

فراخوان به تمامی آزادی خواهان و حامیان کارگران

وضعیت جامعه ایران بحرانی است. تنها بدیل جمهوری اسلامی سرکوب، سنگسار، ارباب، اعدام و کشتار است. رژیم هرگونه حرکت اعتراضی را سرکوب می کند. فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و... را دستگیر و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهد. فقر و فلاکت روزافزون، طبقه کارگر و همه مزد و حقوق بگیران را هر روز به اعتصاب و تظاهرات و تجمع وای می دارد. نظم سرمایه هر روز به اشکال مختلف به سطح معیشت مزدبگیران یورش می آورد و به اشکال متفاوت آنان را بیشتر تحت فشار قرار می دهد. شاهدیم که بخش زیادی از کارگران از دریافت دستمزد خود برای ماه ها محروم می شوند. و زمانی که برای دریافت دستمزدهای معوقه شان اقدام به تجمع، اعتصاب و تظاهرات می کنند، مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار می گیرند و به شدیدترین وجهی سرکوب می شوند. هر روز تعداد زیادتری از معترضین به فقر و فلاکت و استبداد، دستگیر و روانه زندان ها می شوند.

طبقه کارگر و سایر مزد و حقوق بگیران که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند در بدترین وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته و از ابتدائی ترین امکانات برای ایجاد تشکل های مستقل خود محروم هستند.

لذا باتوجه به اینکه طبقه کارگر تنها نیروئی است که از توانمندی تغییر بنیادی جامعه برخوردار است، وظیفه هر انسان آزادیخواهی است که به دفاع از حقوق آنان برخیزد و به هر شکل ممکن از سرکوب و حشیانه مبارزات آنها جلوگیری بعمل آورد.

طی سال ها در سراسر اروپا، کانادا، استرالیا و... برای دفاع از حق تشکل همکاران مان در ایران و بعنوان اعتراض به شرکت جمهوری اسلامی در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ILO) اقداماتی را انجام داده و به جهانیان اعلام کرده ایم که شرکت کنندگان در جلسه سالیانه سازمان جهانی کار که از طرف ایران به این کنفرانس فرستاده می شوند، نمایندگان منتخب کارگران ایران نیستند، بلکه نمایندگان رژیم استبدادی سرمایه داری و سرکوب گران فعالین کارگری برای ایجاد تشکل مستقل می باشند.

به همین مناسبت امسال در روز ۸ - ۶ - ۲۰۰۷ در مقابل سازمان جهانی کار در ژنو یک آکسیون اعتراضی را به پیش خواهیم برد.

لذا از همه افراد آزادی خواه، احزاب، سازمان های سیاسی و مدافعین جنبش اجتماعی کارگران و زحمتکشان دعوت می کنیم که فعالانه در این گردهمایی اعتراضی شرکت نمایند. تا با حرکت متحد خود ضمن اعتراض به مسئولین سازمان جهانی کار برای پذیرش نمایندگان دولت جمهوری اسلامی، اعتراض شدید خود را نسبت به عملکرد تآکونوی رژیم در مورد کارگران و سایر حقوق بگیران به گوش جهانیان برسانیم.

کمپین فعالین جنبش کارگری ایران در خارج از کشور:

- ۱- کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن
- ۲- کمیته همبستگی با کارگران ایران - هامبورگ
- ۳- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
- ۴- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - فرانکفورت و حومه
- ۵- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران (انگلستان - فرانسه - سوئیس - سوئد - کانادا - دانمارک)
- ۶- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا
- ۷- کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس
- ۸- جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سوئیس

ما مصرانه علاقمندیم تا بدور از اختلافات و تنش های رایج در بین نیرو ها و فعالین کارگری در خارج از کشور - که بحث آن میتواند در جا و مکان و فضای دیگری دنبال گردد - در فضایی دموکراتیک و صمیمانه با هم بسوی خواسته ها و علایق جنبش کارگری ایران و فعالین آن که همگامی و همکاری مشترک ما را می طلبد گام برداریم. انتظار داریم همه آن نیروها و کسانی که راه سازمان و سامان یابی تشکلهای مستقل کارگری را در ایران دنبال می کنند در آکسیون ۸ یونی جلوی سازمان جهانی کار دست در دست هم گذاشته متحدان در راه به عقب نشینی وادار کردن جمهوری اسلامی بکوشیم.

درونی جنبش کارگری از پیش پا برداشته شده است، همچون دخالت دولت و ارگان های وابسته اش در امورات تشکل های کارگران، و همچنین تحمیل کردن به رسمیت شناختن تشکل های کارگری که با اقدام و فداکاری کارگران شرکت واحد دیگر امروز مورد اختلاف نیست. این دوره از مبارزات چه در مباحث نظری و چه عملی اثبات کرد که مسئله اصلی نه نام بلکه مضمون و جهت گیری و سد سرمایه داری تشکل های توده ای کارگری و اتکا به رای و نظر اکثریت توده های کارگران است.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری که رویکردی رادیکال به جنبش کارگری دارد، تلاش خواهد کرد به رفع بعضی از اختلاف های درونی این گرایش باری رساند. گرایشی که می خواهد طبقه را متحد و متشکل نماید، خود به چند تشکل جداگانه تقسیم شد. تشکل به امری در خود بدل گردید و هدف اولیه بوجود آمدنشان به حاشیه رانده شد. در داخل مشغول اختلافات خودشان شده، بعد از مدتی پیشرفت های اولیه کند و درجا زدن شروع شد، همه فداکاری ها و تلاش ها به نتیجه ای محسوس نرسید. این وضعیت نه محصول ضعف تئوریک و نه آطور که بعضی ها تصور می کنند ناشی از اغتشاش و عدم انسجام فکری نیست، فعالین این گرایش کاردانی و هوشیاری سیاسی خود را به تجربه در این مدت نشان داده اند. آنچه که اساسی است نه وجود اختلافات بلکه ایجاد شرایط حل اختلافات است. منافع طبقه کارگر ایجاب می کند که: اولاً بیش از این نمی توان مقدماتاً منتظر حل اختلافات شد و مبارزه برای اتحاد کارگری را مشروط به آن نمود، بلکه در جریان تلاش برای متحد شدن است که روند کاهش و رفع اختلافات نظری به جزئی از مبارزه برای اتحاد بدل می شود. این مجموعه ای از اقدامات را می طلبد که قطعاً همانطور که در فراخوان و اعلامیه تشکیل شورا آمده مورد توجه شورا هست. ثانیاً متحد کردن بیشترین توده های طبقه مد نظر است، و نه وحدت گرایشی و یا وحدت بخش هائی کوچک از طبقه.

اما سؤال این است که آیا شورا قادر خواهد بود به این وضعیت خاتمه دهد؟ و شاهد ایجاد تشکل بزرگ و سراسری و یا همه گیر کارگری خواهیم بود؟ این امر آرزوی همه ماست. خود رفقای تشکیل دهنده چنین ادعائی ندارند، اما بطور قطع دیگر یخ ها آب شده و راه همکاری گشوده شده است. اما کماکان تا تشکل سراسری فاصله داریم و این قدم اولیه خود پیشرفت قابل تحسینی است که باید قدرش را دانست.

اگر بخواهیم تأکیدی به یک نقطه گرهی که شورا را به گام های بعدی در بنیاد نهادن پایه های تشکل توده ای کارگری نزدیک می کند بگذاریم باید آنچه که مشکل کمیته پیگیری و هماهنگی و... بود را یافت، بدون اینکه از اهمیت تلاش های بی وقفه و فداکاری های این تشکل ها و این رفقا بکاهد.

همانطور که پیشتر آمد مقدم و مشروط کردن همکاری و نزدیکی، به حل اختلافات، عامل مهمی بود، بعلاوه مسائل کوچک دیگری که ممکن است همچنان وجود داشته باشد، اما آنچه اساسی است این است که موضوع و کارکرد تشکل های مذکور نشان داد که بیشترین نیرویشان را بخش هائی از جنبش گرفته بود که صنایع کوچک و پراکنده و کم نفوذ در جنبش و جامعه را تشکیل می دهد. جهت متشکل کردن بیشترین توده های کارگر، ضروری است که حداکثر نیرو را به آن بخش هائی از طبقه اختصاص داد که تأثیرات سیاسی و اجتماعی بزرگی بر سایر بخش های طبقه می گذارد و توده های وسیعتر کارگر را به میدان می آورد، این است آن سیاستی که می تواند از درجا زدن و کار خرد و تشکل در خود، جلوگیری کند. این سیاست احتیاج به برنامه ریزی دقیق و با حوصله و با جزئیات دارد، قطعاً فعالین شورای همکاری به این مسئله اندیشیده و واقفند و از موانع و مشکلات آن هم آگاهی دارند.

۲۵ آوریل ۲۰۰۷

اجلاس گ ۸، چالش‌ها و افق‌ها

نصرت تیمور زاده

از ایجاد تسهیلات در ارتباط با گردش سرمایه، از بین بردن تمام موانعی است که سد راه هجوم سرمایه مالی به کشورهای "جنوب" بوده و کنسرن‌های مالی را به رعایت حفظ محیط زیست و مسائل رفاهی میلیون‌ها نیروی کار در کشورهای "جنوب" می‌نماید. در مقابل هجوم سرمایه مالی، کشورهای "جنوب" باید مرزهای خود را باز کنند، موانع گمرکی را از میان بردارند تا تولیدات سوبسید شده کشورهای متروپل، آخرین بقایای تولید داخلی در این کشورها را نابود سازد. طبق این سیاست نتولیرالی و با اهرم مؤسسات نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، کشورهای "جنوب" مجبورند بخش‌های بزرگی از منابع و ذخائر ملی خود را (به‌خصوص ذخائر انرژی، آب، جنگل و...) در خدمت بخش خصوصی قرار داده و کسر بودجه خود را از مجرای از بین بردن خدمات اجتماعی کاهش دهند. این خصوصی‌سازی اما به همراه خود بیکاری در ابعاد میلیونی را سبب گردیده و این جوامع را گام به گام در ورطه هولناک نابسانمانی‌های اجتماعی فرو می‌برد.

یکی از نتایج برجسته این سیاست ضدانسانی، به وجود آمدن امواج میلیون‌ها انسان مهاجری است که آخرین ذخیره‌های مالی و انسانی خود را به دوش گرفته و راهی کشورهای متروپل می‌شوند. این موج عظیم انسانی آینده‌ای دهشتناک برای جامعه خود و سرنوشتی اندوهبار برای خویش به وجود می‌آورد. و اما آنانی که مسببین واقعی حرکت این موج انسانی هستند، کشورهای خود را از طریق بالا بردن حصارها و برج و باروها به قلعه‌های مستحکمی تبدیل می‌کنند. در مرز آمریکا و مکزیک تعداد ۱۱۰۰ پلیس مستقر گشته‌اند تا جلوی مهاجرت مکزیک‌ها به آمریکا را بگیرند. در مرز اسپانیا نصب یک دستگاه رادار برای کنترل مرزهای این کشور از ورود مهاجرین آفریقائی، مبلغ ۱۴۰ میلیون دلار خرج برداشته است. باوجود این هر سال هزاران نفر در آب‌های مرزی این کشورها طعمه امواج دریا می‌گردند. آن‌هائی هم که بعد از عبور از تمام این برج و باروها وارد این کشورها می‌گردند در بهترین شرایط به ارتش ذخیره کار تبدیل گردیده و در خدمت رقابت انحصارات فراملی جهت پائین آوردن دستمزد کارگران و سایر مزدبگیران در سطح جهانی قرار می‌گیرند.

حفاظت از مالکیت تولیدات و اکتشافات ذهنی، جدالی است که سران ۸ کشور از طریق آن می‌خواهند کشورهای "جنوب" را از دست یابی به تکنولوژی پیشرفته باز دارند. ۹۷ درصد کشفیات در تملک کنسرن‌های فرا ملی است که در اجلاس G8 می‌باید مورد حفاظت قرار گیرد. بارزترین نمونه در این مورد، سیاست کنسرن‌های تولید دارو در ارتباط با داروهای ضد بیماری ایدز است. بر مبنای آمار سازمان ملل، بیماری ایدز در هر روز ۸۰۰۰ قربانی می‌گیرد. و به خصوص در کشورهای آفریقائی که بیش از همه این بیماری بیداد می‌کند، قاره‌ایست که میلیون‌ها مردم امکان مالی جهت تهیه دارو و درمان این بیماری را ندارند. فقط در سال ۲۰۰۱ یعنی نخستین سال قرن بیست و یکم ۲۳۰۰۰۰ نفر از

۸ کشور امسال در منطقه‌ای از آلمان برگزار می‌شود که بالاترین نرخ بیکاری و پائین‌ترین رفاه اجتماعی را دارا است. این ۸ کشور با وجود این که حدود ۱۳ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ولی ۶۳ درصد درآمد ناخالص دنیا را به خود اختصاص داده‌اند.

این بی عدالتی دهشتناک را بیش از همه سران هشت کشور و مؤسسات بین‌المللی، نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به وجود آورده‌اند.

جنگ، اشغال و تجاوز یکی از برجسته‌ترین خصوصیات جوهر نظام سرمایه داری است. این ۸ کشور ۹۰ درصد صادرات تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند و بیش از همه پیش‌برندگان اصلی جنگ‌های منطقه‌ای و محلی جهت غارت منابع طبیعی سایر کشورها هستند. از تعداد ۱۰۰۰ پایگاه نظامی در کشورهای مختلف، آمریکا به تنهایی صاحب ۷۰۰ پایگاه بوده و بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۵ معادل ۵۰ درصد مجموعه بودجه نظامی دنیا بود. این پایگاه‌های نظامی علاوه بر اهداف غارتگرانه دول امپریالیستی، در خدمت تحکیم رژیم‌های دیکتاتوری و ارتجاعی در این کشورها می‌باشند. حاکمیت حکومت‌های نظامی در طول چند دهه در کشورهای آمریکای لاتین و یا رژیم‌های دیکتاتوری در فیلیپین، عربستان، ایران و ... در ارتباط تنگاتنگ با این پایگاه‌ها بوده است. این پایگاه‌ها در عین حال یکی از عوامل مهم آلوده کردن محیط زیست در این کشورها هستند. بازار فروش سلاح یکی از حوزه‌های رقابت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی است. تنها ۵ کشور صنعتی در سال ۲۰۰۴ معادل ۸۱ درصد کل فروش تسلیحات در مقیاس جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. عدم توافق کشورهای امپریالیستی اروپا با آمریکا در ارتباط با فروش سلاح به چین را می‌بایست در بستر چنین رقابتی ارزیابی کرد.

کشورهای G8 بزرگ‌ترین آلوده‌کنندگان محیط زیست می‌باشند. آن‌ها به تنهایی ۴۳ درصد گاز کربنیک را تولید کرده و مدافین سرسخت گسترش راکتورهای اتمی و رشد و گسترش و مدرنیزه کردن سلاح‌های اتمی، بیولوژیکی و شیمیائی می‌باشند. در همین رابطه خاتم مرکل، صدر اعظم آلمان به مثابه میهماندار کنفرانس، مقوله "نجات" محیط زیست را به عنوان یکی از موضوعات اصلی کنفرانس خوانده و کوشش دارد از طریق تبلیغات وسیع رسانه‌های بورژوازی، مشروعیتی برای کنفرانس در مبارزه با انهدام محیط زیست کسب نماید. دینامیسم ذاتی نظام سرمایه‌داری که بر مبنای رشد بی وقفه تولید و از این رهگذر کسب حد اکثر سود متکی است، هیچ گونه همخوانی با اتخاذ سیاست‌های دراز مدت جهت حفظ محیط زیست را ندارد. کشورهای G8 به تنهایی سوبسیدی معادل ۲۴۰ میلیارد دلار به طور سالانه در اختیار کنسرن‌های بزرگ تولید انرژی اتمی می‌گذارند.

یکی دیگر از موضوعات مهم کنفرانس ایجاد تسهیلات در ارتباط با گسترش سرمایه در مقیاس جهانی و حفاظت از مالکیت تولیدات و اکتشافات ذهنی است. منظور آنان

کنفرانس سران هشت کشور امپریالیستی از ۶ تا ۸ ماه ژوئن، سی و سومین اجلاس خود را در شهر (Heiligen Damm) آلمان برگزار می‌شود. این کنفرانس اولین بار در سال ۱۹۷۵ بعد از بحران حاصله از انرژی در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، به وجود آمد. در این سال سران ۶ کشور یعنی آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا گرد هم آمدند تا سیاست واحدی را در تقابل با بایکوت نفتی کشورهای تولید کننده نفت یعنی اوپک اتخاذ کنند. با اضافه شدن کانادا در سال ۱۹۷۶ کلپ G7 شکل گرفته و با شرکت روسیه به عنوان عضو ناظر در سال ۱۹۹۱، گروه G8 شکل نهائی خود را یافت.

این کنفرانس در واقع یک مؤسسه بین‌المللی است که فاقد هرگونه مشروعیتی می‌باشد. با وجود این، آن‌ها خود را در مقام یک دولت جهانی عرضه می‌کنند. علی‌رغم این که جمعیت این ۸ کشور امپریالیستی تنها ۱۳ درصد جمعیت جهان را دربرمی‌گیرد، ولی به خود اجازه می‌دهند درباره سرنوشت بیش از ۶ میلیارد انسان کره خاکی تصمیم گیری نمایند. اگر توجه کنیم که آنان تنها با رأی کمتر از ۲۰ درصد صاحبان آرا در این کشورها به قدرت رسیده‌اند، در آن صورت حتی بر مبنای دموکراسی صوری بورژوازی نیز فاقد هرگونه مشروعیت حتی در کشورهای خود می‌باشند.

قدر مسلم این است که آنان بازوان اجرائی کنسرن‌های فراملی و سرمایه‌های انحصاری مالی بوده و از این رو سیاست حاکم بر کنفرانس یک سیاست اقتصادی نتولیرالی می‌باشد. آن‌ها مسببین واقعی تمام نتایج حاصل از این سیاست یعنی جنگ، استثمار، آلودگی محیط زیست، فقر، موج میلیونی مهاجرین و... می‌باشند. اشاره به برخی از آمار، سیمای جهان غیرانسانی را که منادیان بربریت سرمایه‌داری در بوق و کرنا می‌دمند گویاتر از هر امری نشان می‌دهند:

- در هر ۵ ثانیه یک کودک به علت گرسنگی می‌میرد و بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم جهان در گرسنگی مزمن به سر می‌برند.

- در ده سال گذشته رقم فقر در مقیاس جهانی از ۸۴۰ میلیون به ۸۵۴ میلیون ارتقاء پیدا کرده است. در همین ۱۰ سال اخیر تعداد بسیار اندکی دارائی مالی خود را از ۱۶ بیلیون به ۳۳ بیلیو دلار افزایش داده‌اند. همزمان ۱٫۲ میلیارد از مردم جهان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز و ۱٫۶ میلیارد از مردم جهان با درآمدی کمتر از دو دلار در روز می‌بایستی زندگی کنند. درآمد ۱ درصد جمعیت جهان برابر با ۵۷ درصد جمعیت جهان است.

- سیاست نتولیرالی نه تنها باعث رشد فقر و بی‌عدالتی در کشورهای "جنوب" بلکه حتی در خود کشورهای متروپل سرمایه‌داری گردیده است. در انگلستان ۶۰ درصد خانواده‌ها و در هلند ۴۰ درصد خانواده‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در آلمان به مثابه سومین قدرت اقتصادی جهان در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ نرخ افزایش فقر معادل ۱۱/۵ درصد بوده و در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۱ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. کنفرانس سران



بیماری ایدز در آفریقای مرکزی جان سپردند یعنی هر روز بیش از دو برابر قربانیان ۱۱ سپتامبر پذیرای مرگ شدند. تمام کوشش‌های کشورهای "جنوب" جهت دست یابی به داروهای مشابه و ارزان قیمت جهت معالجه این بیماری با مقاومت شدید کنسرن‌های تولید دارو روبرو شده و کنفرانس G8 وظیفه تحکیم بیشتر قدرت این انحصارات را در دستور کار خود قرار داده است.

تعیین سرنوشت آفریقا یکی دیگر از مباحث این کنفرانس بوده و سه زمینه را دربر می‌گیرد: اول اتخاذ سیاست واحد جهت سد کردن مهاجرت میلیونی انسان‌های ساکن این قاره. دوم تقسیم سهم بین رقبا در ارتباط با منابع خام و مقابله با گسترش نفوذ چین در حوزه منابع نفتی کشف شده در این قاره. سوم اتخاذ سیاست واحد در ارتباط با بدهی این کشورها به مؤسسات بین‌المللی. مسئله آفریقا به طور جدی در سال ۲۰۰۵ در کنفرانس شهر Gleneagls انگلستان در دستور کار G8 قرار گرفت و تحت عنوان پرطمطراق "شانس برای آفریقا" عرضه گردید. کنفرانس تصمیم بر لغو حدود ۸۰۰ میلیون دلار از بدهی قاره آفریقا را گرفت. یعنی ۰٫۳ درصد از ۳۰۰ میلیارد دلار بهره‌ای که این کشورها جهت بدهی‌های خود بازپرداخت می‌کنند. روشن است که این رقم بیشتر به یک شوخی تلخ شبیه بود. از ۳۵ کشور جهان که با کمبود مواد غذایی روبرو هستند، ۲۴ کشور در قاره آفریقا قرار دارند. در حالی که در سال ۲۰۰۳ سن متوسط در ۸۵ سال بود، در زیمبابوه این حد معادل ۳۶ سال بود. طبق آمار سازمان ملل ۳۰۰۰ کودک در هر روز از بیماری مالاریا و ۶۰۰۰ نفر از بیماری سل تلف می‌شوند. با ۲۵۰ میلیارد داری که امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ صرف اشغال نظامی عراق نمودند، امکان این امر وجود داشت که به مدت ۶ سال مخارج خدمات پزشکی مجموعه مردم جهان را تأمین کرد. در جمهوری دموکراتیک کنگو با ذخیره عظیم منابع خام ۷۱ درصد مردم در گرسنگی به سر می‌برند. در سال ۲۰۰۵ کشور نیجریه از محل درآمد نفت خود آخرین رقم بدهی خویش یعنی ۳۰ میلیارد دلار به کشورهای "شمال" را پرداخت کرد و این در حالی بود که ۷۵ درصد مردم نیجریه با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز مجبور به زندگی بودند.

به مفهومی دیگر این هجوم افسار گسیخته سرمایه مالی، تمام بنیادهای حقوقی و انسانی را - حتی آن چه را که در منشور سازمان ملل سیاه روی سفید نوشته شده - لکد مال می‌نماید. این بنیادهای حقوق انسانی از جمله دسترسی به مواد غذایی، پوشاک، آموزش و پرورش، مسکن، کار، بهداشت و شرکت در زندگی اجتماعی فارغ از رنگ پوست، جنسیت، سن و ملیت، قربانی حرص و طمع آژگار سرمایه می‌گردد.

اوضاع خاورمیانه و ایران یکی دیگر از مباحث اصلی کنفرانس G8 می‌باشد. بدون هیچ‌گونه تردیدی می‌توان ادعا کرد که خاورمیانه به یکی از اصلی‌ترین گره‌های تضاد منافع انحصارات فراملی، کشورهای امپریالیستی، جریان‌های سیاه مذهبی از یک سو و مقاومت و مبارزه توده‌های مردم ستم دیده این منطقه از سوی دیگر تبدیل شده است.

۹۳٫۴ ذخیره نفتی شناخته شده جهان و بیش از ۴۰ درصد از ذخیره گاز در خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس

قرار دارد. عربستان سعودی با ۲۶۳ میلیارد بشکه یعنی ۱/۴ مجموعه ذخیره نفتی جهان، عراق به عنوان دومین کشور ۱۱۳ میلیارد بشکه، امارت متحده عربی با ۹۸، کویت با ۹۷ و ایران با ۹۳ میلیارد بشکه مقام‌های سوم، چهارم و پنجم را در مقیاس جهانی به خود اختصاص داده اند. ایران و قطر به ترتیب مقام‌های دوم و سوم را پس از روسیه در صدور گاز از آن خود کرده اند. سرنوشت رشد اقتصادی اروپا، چین و هند در ارتباط با انرژی به طور مستقیم در گرو تغییر و تبدیلات جغرافیای سیاسی این منطقه قرار گرفته است. طرح "خاورمیانه بزرگ" از جانب امپریالیست‌های آمریکائی پاسخ این بزرگترین قدرت امپریالیستی به چگونگی شکل یابی خاورمیانه است. این طرح اما با سه مانع اساسی یعنی:

الف: منافع قدرتهای امپریالیستی اروپا، روسیه، چین و هند. ب: نیروهای ارتجاع سیاه مذهبی و در رأس آنها حاکمین جمهوری اسلامی ایران. ج: مقاومت و مبارزه مردم ستم دیده این مناطق در تقابل با اشغال، غارت منابع طبیعی، خروج جریان‌های ارتجاعی ناسیونالیستی و مذهب، روبروست.

کشمکش‌های اتمی مابین دولت جمهوری اسلامی و کشورهای امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم آمریکا را می‌بایست در چهار چوب این تضاد منافع ارزیابی نمود. دولت جمهوری اسلامی به مثابه قوی ترین قدرت منطقه، سهم خود را در چگونگی شکل‌گیری خاورمیانه بزرگ طلب می‌کند و طبیعتاً این تضاد منافع ربطی به منافع مردم ما و در مقیاس کلان ربطی به منافع مردم منطقه ندارد. عدم درک جوهر اصلی درگیری‌های حاکمین جمهوری اسلامی و نیروهای سیاه مذهبی در منطقه از قماش بن لادن و طالبان، با قدرت‌های امپریالیستی سبب می‌گردد که برخی از نیروهای مترقی و چپ در مقیاس جهانی و منطقه‌ای دچار اشتباهات فاحش گردیده و تحت پنهان مقاومت این نیروهای ارتجاعی در مقابل نیروهای امپریالیستی و اشغالگر، زمینه را جهت حضور آنان در جنبش جهانی ضد تهاجم نئولیبرالیسم و سیاست‌های منتج از این تهاجم یعنی اشغال، جنگ و غارت منابع طبیعی فراهم نمایند. و درست از این زاویه است که نیروهای رادیکال سوسیالیستی باید با حضور قدرتمند خود، بدیل سوسیالیستی خویش را در مقابل بدیل ارتجاعی کمپ امپریالیستی و نیروهای ناسیونالیستی و ارتجاعی مذهبی، در مقابل توده‌های ستم دیده این منطقه بگذارند.

مقاومت و اعتراض در تقابل با اجلاس سران هفت و از سال ۱۹۹۱ سران هشت کشور از همان ابتدا شکل گرفت. اگر چه در سال‌های اولیه، گسترش و دامنه مقاومت و اعتراض محدود بود ولی با بر ملا شدن نتایج دهشت‌بار تصمیم‌گیری‌های کنفرانس‌هایی از این دست، موج اعتراض دامنه وسیع‌تری به خود گرفته و به خصوص از سال‌های ۹۰ تبدیل به یک جنبش قدرتمند گردیده است. به وجود آمدن تجمعات آلترناتیو همانند فروم اجتماعی چه در آمریکا، چه در آسیا و چه در اروپا نتایج بلافصل اعتراض گسترده جهانی است. مبارزه و مقاومت در تقابل با تهاجم افسار گسیخته سرمایه اگر چه در اشکال گوناگون - فردی یا سازمان یافته - صورت می‌گیرد، مبارزه‌ایست که با سرنوشت تک تک انسان‌هایی که قربانیان بربریت این نظام هستند، عجین گشته است. مبارزه علیه خصوصی سازی آب در بولیوی، در خدمت مبارزه جهانی

همه ما جهت رفع نیازهای طبیعی مان می‌باشد، مبارزه مرگ و زندگی هزاران نفر از مهاجرین جهت شکستن برج و باروی مرزهای اروپائی و یا آمریکائی مبارزه همه ما جهت ادامه بقا و مبارزه‌ای جهت انهدام موانع حرکت آزاد انسان مستقر در کره خاکی است، اعتراض گسترده کارگران و مزد بگیران در کشورهای متروپل سرمایه‌داری جهت مقابله با بیکار سازی، پائین آوردن دست مزد و افزایش ساعت کار، مبارزه میلیونی بشریت مترقی بر علیه جنگ افروزی نیروهای امپریالیستی، مبارزه کارگران ایران جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری و کسب حقوق بنیادین شناخته شده بین‌المللی، مباره زنان علیه نابرابری جنسی و تجارت سکس در مقیاس میلیونی و جهانی و صدها و هزاران اعتصاب و اعتراض هر چند که در اشکال متنوع و مطالبات مشخص و یا عمومی ظاهر می‌شوند، ولی در جوهر خود یک پیکار جهانی جهت رهائی از سلطه نظامی است که نقطه آغازین حرکت‌اش، بهره‌کشی انسان از انسان و نابرابری هستی اجتماعی و طبیعی بشریت می‌باشد. سرمایه داری و به ویژه تهاجم نئولیبرالیسم به موازات خود ناسیونالیسم، نژادپرستی، بنیادگرایی مذهبی، خشونت، ترور و جنگ را به دور افتاده‌ترین مناطق جهان به ارمغان آورده است.

تأثیرات متنوع تهاجم نئولیبرالیسم سبب به میدان آمدن جنبشی گسترده با گونه‌گونی در افق‌ها و مطالبات گردیده است. از این رو پلورالیسم و فعالیت‌های فرا جغرافیائی یکی از خصوصیات برجسته جنبش ضد جهانی شدن بوده و این امر سبب می‌گردد که میلیون‌ها انسان با باورها و افق‌های گوناگون، از فعالین ضد جنگ تا ضد فاشیسم، از معترضین به انهدام محیط زیست تا فعالین عرصه جنبش علیه ستم جنسی و بالاخره منتقدین رادیکال نظم سرمایه‌داری، گرایش‌های گوناگون موجود در این جنبش جهانی را نمایندگی کنند. در عین حال این جا و آن جا جریان‌های با جوهر ارتجاعی و عقب مانده از زاویه ناسیونالیسم و ارتجاع مذهبی در این جنبش حضور دارند. این امر اما چالشی عظیم در مقابل آنانی قرار می‌دهد که خواهان به زیر کشیدن نظم وارونه حاکم و جای‌گزینی آن با نظامی که در مرکز پیکارش لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به مثابه افق و دورنمای جای‌گزین نظم بربریت سرمایه‌داری است. این نیروی منتقد رادیکال نظام سرمایه‌داری باید قادر گردد در عین حفظ گستردگی و وسعت این جنبش جهانی، با توهّمات موجود در این جنبش در برخورد به نظام سرمایه‌داری و همچنین با جریان‌های سیاه ناسیونالیستی و مذهبی، مبارزه‌ای همه جانبه را به پیش برد.

جهت مقابله با کنفرانس G8 و دعوت به تظاهرات ۲ ژوئن در شهر روستوک آلمان فراخوان‌های متعددی بیرون آمده است. در این جا به دو فراخوان که از دو زاویه مختلف انتشار پیدا کرده‌اند نظری می‌افکنیم.

۱. فراخوانی که با عنوان "دنیای دیگری ممکن است" از جانب تعداد زیادی از شخصیت‌های بین‌المللی از جمله ژیلبرت آشکار (فرانسه)، اروند های ری (هند)، آنتونیو نگری (ایتالیا)، فاروق طاریق (پاکستان)، هرالد پیتر (برندهٔ جایزه نوبل از انگلستان)، مارسیا آندر یوز (آفریقای جنوبی)، گریگور گیزی (رهبر حزب چپ آلمان) و بیش از ۷۴ حزب و سازمان از جمله شاخه‌های متعدد جنبش ضد گلوبالیزاسیون (ATTAK) انتشار یافته است. آن‌ها ره‌وس مطالبات خود را که





تحت عنوان کلی "دنیای دیگری ممکن است" چنین فرمول بندی کرده‌اند:

- حذف بدهی‌های کشورهای جنوب.
- علیه خصوصی کردن خدمات و منابع عمومی.
- اقدام عاجل جهت گسترش انرژی آلترناتیو.
- زندگی همبسته و مساوی الحقوق تمام مردم و بر علیه هر شکل از نژاد پرستی و فاشیسم.
- پایان دادن به کسب منافع سیاسی و اقتصادی از طریق جنگ.

بدون شک نیروهای رادیکال سوسیالیستی نمی‌توانند با این نکات مخالفت نمایند، ولی به همان اندازه هم نمی‌توانند موافق این توهم باشند که گویا این مطالبات، مختصات "جهانی دیگر" است. و یا این که دستیابی به "جهانی دیگر" راه حل خود را در "انسانی" نمودن نظام بربریت سرمایه‌داری می‌یابد. خصوصی سازی، نژادپرستی، کسب منافع اقتصادی از طریق جنگ در جوهر نظام سرمایه‌داری نهفته است. جنگ چیزی جز ادامه سیاست از طریق دیگر نیست و این سیاست جهان گشائی و تقسیم بازارهای جهان مابین انحصارات گوناگون دینامیزم حرکت و رشد سرمایه می‌باشد و نه این که این توهم که گویا این یا آن سرمایه‌دار به مثابه یک فرد ذاتاً شخصیتی غیر انسانی است. سرمایه در تهاجم خود و درنوردیدن مرزها تلفاتی به ذات فردی سرمایه‌دار ندارد. و درست از این زاویه است که طرح شعار "جهانی دیگر ممکن است" نمی‌تواند بدون ارائه مختصات این جهان دیگر که در جوهر آن لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید قرار دارد، بدیل خود را در مقابل اذهان میلیونی توده‌های کار و زحمت تصویر نموده و افقی روشن و انسانی در مقابل آنان بگشاید.

تردیدی نباید داشت که پیکارگران رادیکال سوسیالیستی جهت ساختن جهانی دیگر بی‌وقفه مبارزه کرده و نطفه‌های این جهان دیگر را در ستیزی آشتی ناپذیر با نظام بربریت سرمایه‌داری سازمان داده و خواهند داد. ۲. فراخوان دیگری از جانب "فعالین اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف" انتشار یافته و در آن آمده است: «ما به مثابه فعالین اتحادیه‌های کارگری در کشورهای مختلف خود را بخشی از جنبش اعتراضی علیه اجلاس سران هشت کشور صنعتی دانسته و بر این باوریم که هیچ تجمع بین‌المللی تا این اندازه تجسم روشن سلطه

جهانی نئولیبرالیسم نمی‌باشد. این کنفرانس در خدمت تنظیم و تقسیم قدرت ما بین این کشورها و از این رهگذر تثبیت نظم جهانی نئولیبرالیسم با نتایجی دهشتبار برای اکثریت مردم جهان می‌باشد. اقلیتی ثروت‌های تولید شده از جانب میلیون‌ها انسان را از آن خود می‌سازند... شاغلین مؤسسات گوناگون در مقیاس ملی، قاره‌ای و جهانی و در هر یک از رشته‌های تولیدی، ناشی از جهانی شدن سرمایه و بازار کار به رقابت با یکدیگر برانگیخته شده‌اند. بی‌وجدانی این سیستم بی‌مزلتی انسانی خود را بیش از همه در بیکار سازی، رقابت جهت کاهش دستمزدها، به نمایش می‌گذارد. توازن قوا مابین سرمایه و بازار کار در بستر جهانی شدن، هر چه بیشتر به نفع جانب سرمایه تغییر پیدا کرده است. بازار مالی جهانی شده و کنسرن‌های فراملی از یک پتانسیل فشار بهره‌ور گردیده‌اند که تمام مرزهای جغرافیای ملی را درنوردیده و اتحادیه‌هایی را که در سطح ملی حرکت می‌کنند به چالش طلبیده‌اند. در مقابله با این شرایط ما بایستی از وضعیت تدافعی تاریخی خارج شده، اختلافات فرهنگی و زبانی خود را پشت سر گذارده و همکاری و مبارزه خود را در فراسوی مرزهای ملی سازمان دهیم...».

این فراخوان به درستی از موضع میلیونی کارگران و مزد بگیران جهانی بسیاری از مشخصه‌های سیاست نئولیبرالی و تهاجم سرمایه مالی را طرح کرده و راه حل مبارزه متحد تشکل‌های کارگری را در فراسوی مرزهای جغرافیای ملی ارائه می‌دهد. نکته اساسی ضعف این فراخوان خود را در فقدان انتقاد رادیکال به نظم سرمایه‌داری یعنی به زیر سؤال کشیدن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را می‌یابد. مارکس و انگلس به مثابه رادیکال‌ترین منتقدین نظام سرمایه‌داری نزدیک به ۱۶۰ سال پیش در مانیفست کمونیست مطرح ساخته اند که: «همه طبقاتی که در گذشته به حکومت می‌رسیدند، می‌کوشیدند مواضعی را که به چنگ آورده اند تحکیم بخشند و سراسر جامعه را تابع شرایطی سازند که شیوه آنها را در زمینه تملک، حفظ کند. ولی پرولترها در صورتی می‌توانند نیروهای مولد جامعه را به کف آورند که شیوه کنونی خویش را در زمینه تملک و بدین سان همه شیوه‌هایی را که تا کنون در زمینه تملک وجود داشته است بر اندازند. پرولترها هیچ چیز از خود ندارند که حفظ اش لازم باشد. آنها باید هر آنچه را که تاکنون مالکیت خصوصی حفظ و تأمین

می‌کرد نابود گردانند... ولی در جامعه کنونی شما، مالکیت خصوصی برای نه دهم اعضای آن از میان رفته است. مالکیت خصوصی فقط بدان سبب وجود دارد که این نه دهم از آن بی بهره اند. بنابراین شما ما را از آن جهت سرزنش می‌کنید که می‌خواهیم مالکیتی را بر اندازیم که محرومیت اکثریت عظیم جامعه از مالکیت، شرط لازم آن است... کمونیسم امکان تملک محصولات اجتماعی را از هیچ کس سلب نمی‌کند، بلکه فقط این امکان را سلب می‌کند که با تملک این محصولات، تسلط اسارتبار بر کار غیر برقرار می‌گردد...».

تقابل دولت‌های امپریالیستی با مبارزین ضد تهاجم نئولیبرالیسم خود، جلوه‌ای از آنچه که دموکراسی بورژوازی نامیده می‌شود، به عریان‌ترین شکلی به نمایش می‌گذارد. اوج این توحش در مقابل این جنبش در سال ۲۰۰۱ در شهر جنوا (ایتالیا) است. حضور بیش از ۳۰۰ هزار نفر در اعتراض به اجلاس سران ۸ کشور نقطه عطفی در حرکت این جنبش بود. این مبارزه هم نشانه گسترش دامنه این جنبش و به وجود آمدن ابتکارات جدید جهت اعلام اعتراض بشریت متمدنی از یک سو و وحشی‌گری ارگان‌های سرکوب نظام سرمایه‌داری بود. کشته شدن یک جوان ۲۳ ساله توسط گلوله‌های پلیس ایتالیا، هجوم به خوابگاه‌های شبانه معترضین حتی پس از خاتمه تظاهرات و سرکوب وحشیانه آنان نشان داد که پارلمان‌تاریسم بورژوازی، آنجا که حتی با مخالفین مسالمت جوی خویش روبرو می‌گردد، هیچ ابائی ندارد که ارگان‌های سرکوبش را به سراغ مردم معترض و بی‌سلاح گسیل دارد.

تدارک جهت مقابله علیه جنبش اعتراضی به اجلاس امسال نیز از ماه‌های پیش در دستور کار نیروهای امنیتی - نظامی دولت امپریالیستی آلمان قرار گرفته است. در ۹ ماه‌های پیش از ۹ هزار پلیس به ده‌ها مرکز فعالیت نیروهای سیاسی مخالف اجلاس در ده‌ها شهر آلمان حمله کرده و تحت عنوان پیش‌گیری از اقدامات "تروریستی" حتی وسائل شخصی این معترضین را به غارت بردند. کشیدن سیم خاردار به ارتفاع دو و نیم متر در دوازده کیلومتری محل کنفرانس، کنترل دریائی و هوائی منطقه و بالاخره هزینه‌ای بالغ بر سی میلیون یورو جهت حفاظت از محل اجلاس و ممنوعیت تظاهرات و میتینگ در روزهای اجلاس، نمونه‌هایی از اقدامات کسانی است که خواهان صدور "دموکراسی" به خاورمیانه هستند.

سخن آخر این که شعار "جهانی دیگر ممکن است" را نمی‌توان از رهگذر "انسانی" کردن نظام سرمایه‌داری عملی کرد. جهت ساختن این جهان می‌باید به جانب انتقاد رادیکال از نظام سرمایه‌داری حرکت کرد. و افق دیگری را در برابر میلیون‌ها انسانی که قربانیان نظام بربریت سرمایه‌داری هستند، ترسیم نمود. مشخصات این افق چیزی جز همبستگی آزاد میلیاردها انسان کره خاکی و پاره کردن کلیه زنجیرهایی که مانع رشد و شکوفائی و توانائی انسان تولید کننده نعمات مادی هستند، نیست. و به بیان مارکس و انگلس "جامعه‌ای که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است".



صدای حزب کمونیست ایران

شب‌ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴

عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب‌ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید.

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



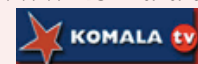
سایت کومه له

www.komalah.org



سایت تلویزیون کومه له

www.komala.tv



اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار خواست کارگران ایران است!

مردم آزادیخواه، سازمان ها و نهادهای کارگری!

حکومت اسلامی و نمایندگان ضد کارگری آنها، نباید به سازمان جهانی کار راه پیدا کنند. ماموران حکومت اسلامی، نه نماینده واقعی و منتخب کارگران ایران، بلکه نماینده دستگاه دیکتاتوری و سرکوب و اختناق این حکومت ضد کارگری هستند که به دلیل جنایت علیه بشریت، باید در یک دادگاه بین المللی مورد محاکمه قرار گیرند. ما هم صدا با میلیون ها کارگر مردم ستم دیده ایران، خواستار:

- **اخراج نمایندگان حکومت اسلامی ایران، از سازمان جهانی کار!**
- **برسمیت شناخته شدن حق تشکل، اعتصاب و آزادی اجتماعات کارگری!**

- **آزادی محمود صالحی، شیث امانی، صدیق کریمی و همه زندانیان سیاسی!**

هستیم. اینها خواست و مطالبه عاجل ما در مقابل سازمان جهانی کار است. ما بدینوسیله از اتحادیه های کارگری، جریانات رادیکال و همه سازمان ها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگران، تقاضا داریم که برای تحقق این خواست ها و دفاع از جنبش کارگری ایران، پیشقدم شده و صدای اعتراض خود را بر علیه حکومت ضد کارگر اسلامی و حضور نمایندگان آن در اجلاس سالانه ILO به گوش جهانیان برسانند.

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!
کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

دیکتاتوری، اختناق و سرکوب وحشیانه مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و همه ندهای حق طلبانه صحنه سیاسی جامعه، کارنامه ۲۸ ساله حکومت اسلامی در ایران بوده است. زندانی کردن رهبران و فعالین کارگری، شکنجه و اعدام هزاران مبارز انقلابی، سنگسار نمودن صدها زن مبارز و ستم دیده و محروم کردن کارگران، زنان و همه جنبش های اجتماعی از حق اعتراض و تشکل، تنها گوشه کوچکی از سیمای جهنمی است که حکومت اسلامی بر مردم آزادیخواه ایران تحمیل کرده است.

وضعیت اقتصادی کارگران و مردم زحمتکش ایران تحت حکومت سرمایه داری و سرکوبگر اسلامی، روز به روز رو به وخامت گذاشته است. درصد بیکاران از مرز میلیون ها نفر گذشته، میلیون ها نفر از مردم ایران زیر خط رسمی فقر زندگی می کنند و حتی دستمزد ناچیز کارگران به موقع پرداخت نمی شود.

حکومت اسلامی ایران، در ادامه سرکوب و دستگیری و زندانی کردن رهبران و فعالین کارگری، محمود صالحی سخنگوی کمیته هماهنگی و فعال سرشناس جنبش کارگری را قبل از اول ماه مه دستگیر نمود، در جریان اول ماه مه تظاهرات های کارگران را سرکوب کرد، ده ها فعال کارگری را به زندان انداخت و اکنون نیز شیث امانی و صدیق کریمی، از اعضای هیئت مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار کماکان در زندان هستند.

کارگران ایران، حق مسلم شان است که نمایندگان واقعی خود را به سازمان جهانی کار و نهادهای بین المللی بفرستند تا صدای اعتراض و ندای حق طلبانه آنها را به گوش جهانیان برسانند. حضور نمایندگان حکومت اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار، بهیچوجه توجیه پذیر نیست و ما همراه با نهادهای کارگری، مدافعین جنبش کارگری و سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست به حضور این نمایندگان حکومت سرکوب، اختناق و ضدکارگر اعتراض کرده و خواستار اخراج آن ها از اجلاس سالانه سازمان جهانی کار هستیم.



Komala TV

Hot Bird 8 , MHZ 124 766

Kspa 27500, HOR 3/4

info@komala.tv

00442081441539

آدرس پستی تلویزیون کومه له

K. T

Box 241

12725-Skärholmen

Sweden

شماره تلفن پیام گیر تلویزیون کومه له

0046.8.6435700

در شبکه هات برد

روی کانال تلویزیون کومه له

در ساعات مختلف شبانه روز

قابل شنیدن است.

تلویزیون کومه له

شروع برنامه ها:

به وقت تهران: هشت شب

به وقت اروپای مرکزی:

پنج و نیم بعدازظهر

تکرار برنامه ها:

به وقت تهران: دوازده قبل ازظهر

به وقت اروپای مرکزی

نه و نیم صبح

صدای کومه له،

رادیوی ماهواره ای



آدرس های

حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K.

P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نماینده گی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm

Sweden

Tel +46-08-86 80 54

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.K.H.K

Box 704 45

107 25 Stockholm

Sweden

kkh@cpiran.org